

کاربست نظریه‌ی مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای در تحلیل مسائل و الگوهای روابط در جنوب آسیا^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۴/۱
تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۱۰/۲۶

مرتضی نورمحمدی*
محمدعارف فصیحی دولتشاهی**

چکیده

پژوهش حاضر درصدد تبیین کارایی نظریه‌ی مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای در تحلیل مسائل و پویش-های امنیتی منطقه‌ی جنوب آسیاست. هدف بررسی و نشان دادن میزان ظرفیت‌های ذاتی این نظریه در تبیین پویش‌های امنیتی، الگوهای دوستی و دشمنی، نوع روابط میان واحدهای سیاسی و فهم مسائل این منطقه است. از این رو، سؤال اصلی آن است که میزان کارکرد نظریه‌ی مجموعه‌ی امنیتی در تحلیل مسائل و پویش‌های امنیتی جنوب آسیا تا چه اندازه است و چگونه با کاربرد این نظریه می‌توان به فهم پویش‌های امنیتی در این ناحیه رسید؟ فرضیه‌ی تحقیق این است که نظریه‌ی مجموعه‌ی امنیتی بخاطر نگاه چند بعدی، ضرورت بررسی توأمان فهم اجتماعی تحولات، کارکرد بالایی در تحلیل مسائل و پویش‌های امنیتی جنوب آسیا دارد. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و روش جمع‌آوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای است. یافته‌های پژوهش بیان‌گر این مهم است که نظریه‌ی مجموعه‌ی امنیتی به دلیل نگاه چند بعدی، ضرورت بررسی توأمان فهم اجتماعی تحولات و فهم روابط قدرت، شناخت نوع روابط میان واحدهای سیاسی موجود در منطقه‌ی جنوب آسیا را ممکن می‌سازد. مؤلفه‌ی اساسی در یافته‌ها درهم‌تندیدگی حاد هویتی-فرهنگی و از سوی دیگر، وابستگی‌های ژئوپلیتیک و مادی پایه در این ناحیه است که منطق و دقایق این نظریه-ی تحلیل و تبیین، این دو جنبه را توأمان فراهم می‌آورد. هرچند این نظریه، نقطه‌ی پایانی بر نظریه‌پردازی در زمینه‌ی امنیت منطقه‌ای نیست، ولی به علت ویژگی‌های اجتماعی، نوع اقدام سیاسی و تنش‌های منطقه‌ای در جنوب آسیا، می‌تواند نظریه‌ای مؤثر و کارا تلقی شود.

واژگان کلیدی: مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای، جنوب آسیا، الگوهای دوستی و دشمنی،

وابستگی امنیتی، نظم امنیتی.

صفحات: ۱۸۹-۱۵۳
شماره شاپا: 739X-1735

* استادیار گروه
روابط بین‌الملل،
دانشگاه علامه
طباطبائی، تهران،
ایران (نویسنده
مسئول).

politic110
@gmail.com

** دانشجوی

دکتری روابط
بین‌الملل، دانشگاه
علامه طباطبائی،
تهران، ایران.

Dowlatshahi200
@yahoo.com

۱ این مقاله برگرفته از رساله‌ی دکتری محمدعارف فصیحی دولتشاهی با عنوان «نقش منازعات داخلی افغانستان بر مجموعه امنیتی جنوب آسیا» است.

Application of the Theory of Collective Local Security in Analyzing of the Relation Matters and Patterns in South of Asia

Nourmohammadi, Morteza *

Fasihi Dowlatshahi, Mohammad Aref**

Abstract

This paper seeks to apply the theory of collective local security in analyzing of security matters, and issues in south of Asia. The goal of the study is showing the level of natural traits of this theory in clarifying of security issues, hostility and alliance patterns, the types of relation among political units, and knowing the issues of this area. So the main question is that how much benefits has this theory in analyzing the security matters, and issues in south of Asia, and how the knowing of security issues in this area could be achieved? The hypothesis of this research is that because of multidimensional nature of this theory, necessity of studying of twin check of social understanding of situations has a high advantage in analyzing of security matters and issues in south of Asia. Methodology of the research is descriptive- analytical, and the data was gathered in library. Findings show this critical matter that because of multidimensional nature of this theory, necessity of studying of twin check of social understanding of situations, and knowing the relations of power, has made knowing the types of relations among present political units in south of Asia possible. Essential factors in the findings, on the one hand, are close identical, and cultural relation, on the other hand, is basic material, and the geopolitical dependence in this area provides both the logics and exactness of this theory. Although this theory is not the end of theorizing for this area, it would be an effective theory because of social traits, types of political actions, and local tensions.

Key words: Collective Local Security, South of Asia, Hostility, Alliance Patterns, Security Dependency, Security Order.

* Assistant Professor of International Relations at Allame Tabatabayi University, Tehran, Iran.

** PhD Student of International Relations at Allame Tabatabayi University, Tehran, Iran.

مقدمه

آسیای جنوبی در زمره‌ی حوزه‌های جغرافیایی محسوب می‌شود که مشخصه بارز و دائمی آن ناآرامی، کشمکش و منازعات دامنه‌دار است. تضادهای برجسته سیاسی و امنیتی میان واحدهای سیاسی موجود در این حوزه بر روند و تکامل سامانه‌ی امنیتی مستقر تأثیر جدی و اساسی از خود برجای نهاده است. منازعات منطقه‌ای در جنوب آسیا همان‌گونه که در سطح منطقه‌ای به قطب‌بندی قدرت انجامیده است، مناطق هم‌جوار را نیز به دلیل اصل مجاورت جغرافیایی دچار تسلسل بحران کرده است. منازعات داخلی به دلیل وجود دولت‌های فرومانده و شکاف‌های متعدد قومی و مذهبی، بلوک‌بندی قدرت در سطح منطقه‌ای و سرریز شدن بحران در سطح بینا منطقه‌ای به نوبه خود انگاره‌های جدید را در روند سیاست خارجی قدرت‌های فرا منطقه در برخورد با پویش‌های امنیتی در جنوب آسیا پدید آورده است. تروریسم، هسته‌ای شدن، اختلافات دامنه‌دار مرزی، تحولات جدید در افغانستان، منطقه را وارد سامانه وفاز جدید امنیتی ساخته است. تحلیل این وضعیت نیازمند یک قالب فکری جامع است تا بتوان در رهنمود آن موضوعات و مسایل جاری را تحلیل کرد.

سؤال اصلی: میزان کارکرد نظریه‌ی مجموعه‌ی امنیتی در تحلیل مسائل و پویش‌های امنیتی جنوب آسیا تا چه اندازه است و چگونه با کاربرد این نظریه می‌توان به فهم پویش‌های امنیتی در این ناحیه رسید؟

فرضیه تحقیق: پویش‌های امنیتی، روابط و نوع تنش‌ها در میان واحدهای سیاسی منطقه‌ی جنوب آسیا برخلاف برخی نواحی دیگر که عمدتاً مبتنی بر یک علت مشخص از روابط داخلی و یا روابط قدرت هستند، به خاطر وجوه فرهنگی و تاریخی خاص، هم‌زمان و توأمان مبتنی بر تحولات اجتماعی داخلی از یک سو و تحولات کلان سیاسی از سوی دیگر هستند. نظریه‌ی مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای از نظر فهم اجتماعی تحولات از یک سو و فهم روابط قدرت از سوی دیگر یاری‌رسان است و روابط جاری از منازعات سیاسی تا روابط اقتصادی در جنوب آسیا را با فهم جامع و توأمان تحولات اجتماعی و تحولات کلان سیاسی را ممکن می‌سازد. بنابراین نظریه مجموعه امنیتی به خاطر نگاه چندبعدی، ضرورت بررسی توأمان فهم اجتماعی تحولات کارکرد بالایی در تحلیل مسائل و پویش‌های امنیتی جنوب آسیا دارد.

۱. پیشینه پژوهش

به منظور ارزیابی دقیق‌تر منابع و فهم کاستی‌ها و خلأهای موجود که برطرف نمودن آن یکی از اهداف اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهد، آثار مرتبط با تحقیق حاضر در دو بخش مجزا مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱-۱. آثار فاقد هرگونه رهیافت روش‌شناسانه

اکثریت آثاری که به بررسی و تحلیل مسائل امنیتی در جنوب آسیا پرداخته‌اند، فاقد هرگونه رهیافت روشی هستند و صرفاً با رویکرد توصیفی و یا توصیفی-تحلیلی به واکاوی مسئله پرداخته‌اند. از آنجا که بررسی همه آثار موجود نه ضرورت دارد و نه امکان‌پذیر است، در این قسمت تنها به نقد و بررسی مهم‌ترین منابعی که فاقد هرگونه رهیافت روشی در تبیین مسائل امنیتی-سیاسی در جنوب آسیاست پرداخته خواهد شد.

محمود احمدی (۱۳۸۲) در پژوهشی با عنوان «درگیری و خشونت در جنوب آسیا» به وجوه داخلی و منازعات بین‌کشوری در جنوب آسیا پرداخته است، اما در کار خود ملاحظات روش‌شناسی را ندارند.

زهره توحیدی (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان «خیزش جنبش‌های اسلامی در جنوب آسیا» به مسائل هویتی و اجتماعی پرداخته و به خوبی نقش این عامل را در مجموعه امنیتی جنوب آسیا درک کرده، اما آن را در روش پژوهش به شناسایی نرسانده است.

پژوهش حاضر، «کاربست نظریه‌ی مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای در تحلیل مسائل و پویای امنیتی جنوب آسیا» مفروض دارد که مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای آسیای جنوبی به شدت متأثر از مسائل داخلی و هویتی است و از سوی دیگر در این ناحیه و در برخی موارد شرایط دولت پیشامدرن برقرار است، پس ناچار برای رسیدن به چنین واقعیاتی و درک جوانب آن، باید نظریه‌ی مجموعه‌ی امنیتی را به کار گرفت و با کمک این نظریه و تمرکز بر سطوح مختلف امنیت و تأکید بر ابعاد متفاوت آن، می‌توان به درکی روشن‌تر از ابعاد داخلی و منطقه‌ای مجموعه امنیتی منطقه‌ای جنوب آسیا رسید.

۱-۲. منابع برخوردار از رهیافت روش‌شناسانه‌ی مجموعه‌ی امنیتی

نوذر شفیع و شهریار فرجی نصیری (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «ترتیبات سیاسی امنیتی روابط پاکستان و هند» ترتیبات سیاسی-امنیتی در جنوب آسیا و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را مورد بررسی قرار داده‌اند. چارچوب تئوریک مورد استفاده در این

پژوهش، تلفیقی است از تئوری‌های مجموعه‌های امنیتی باری بوزان، نظم‌های منطقه‌ای دیوید ای لیک و پاتریک مورگان و در نهایت تئوری موازنه‌ی قوای کلاسیک مورگنتا. پرواضح است که بحث نویسندگان هم از لحاظ موضوع و نیز روش با پژوهش حاضر تفاوت‌های جدی دارند. از لحاظ روش بحث ایشان گستره‌ای بیشتری دارد، هرچند که از لحاظ موضوع بسیار محدود است.

سعید وثوقی و احسان فلاحی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان تبیین جایگاه افغانستان به عنوان کانون چند زیرسیستم منطقه‌ای، با تأکید بر منطقه آسیای جنوبی و نقش هندوستان با استفاده از نظریه مجموعه امنیتی بوزان و دیدگاه پاتریک مورگان به دنبال اثبات این فرضیه است که افغانستان کشوری عایق مابین چند زیرسیستم منطقه‌ای است. مسائل سیاسی اقتصادی و به‌ویژه بحران‌های امنیتی بعد از تحولات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ این کشور را به سمت آسیای جنوبی سوق داده است. این پژوهش هرچند بیشترین قرابت و تناسب را با پژوهش حاضر دارد، اما از نگاه موضوع و زوایای بحث تفاوت‌های درخوری میان آن‌ها وجود دارد.

آثاری مانند طباطبایی (۱۳۹۰) و جعفری (۱۳۹۰)، در چشم‌انداز نظریه‌ی بوزان به تحلیل و بررسی برخی از مسایل جنوب آسیا را پرداخته‌اند. اما مسائل مطرح در پژوهش حاضر را مورد غفلت قرار داده‌اند. به‌طور کلی در آثار مذکور، کاربرست عناصر و دقایق نظریه‌ی مجموعه‌ی امنیتی در موضوعات گسترده‌ای همچون اختلافات مرزی، هویت، الگوهای دوستی و دشمنی، تحولات و پویای امنیتی افغانستان بعد از ۱۱ سپتامبر مورد سنجش و بررسی قرار نگرفته است. تمایز آشکار این پژوهش با سایر پژوهش‌هایی که در مورد مسائل و موضوعات امنیتی - سیاسی جنوب آسیا انجام شده است، در همین مسئله قابل ردیابی است.

۲. چارچوب نظری

مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای نظریه‌ای است که در تجزیه و تحلیل مسائل امنیت بین‌الملل، سطح تحلیل منطقه‌ای را به عنوان چارچوب خود برگزیده و قویاً بر آن اتکا پیدا کرده است. این نظریه‌ی روش‌شناسانه برای فرض مبتنی است که پایان جنگ سرد، جهان را به سمت برهوت ناامنی سوق داد. در این نظریه، پرتاب‌شدگی یک‌باره جهان به سوی ناامنی، ریشه در مفروضه‌ها و تجویزات ویران‌گر مکاتب رئالیستی و جهان‌گرا دارد. به این معنا که مکتب واقع‌گرا با تلقی دولت به عنوان یگانه موضوع امنیت و نیز مکتب جهانگرا با تلقی نظام بین‌المللی به عنوان یگانه عامل امنیت، از کانون تکوین حرکت‌های اصلی منطقه غفلت

کرده‌اند. به‌زعم بوزان و ویور، از طریق فهم عملکرد واحدهای مجزا نمی‌توان امنیت آن‌ها را درک کرد و باید از طریق درک پویای امنیت منطقه‌ای درکی وسیع‌تر از امنیت یافت (Buzan and Waever, 2009: 53-54)؛ چراکه به‌قدری مسائل امنیتی کشورها در هم تنیده است که نمی‌تواند جداگانه مورد تحلیل قرار بگیرد (Buzan and Waever, 2009: 54-55).

از نظر بوزان و ویور، منظومه‌ی قدرت، تابعی از مناطق محسوب می‌گردد. برداشت آن‌ها از منظومه قدرت، نوعی توجه محوری به نقش مناطق و اهمیت ژئوپلیتیک آن‌ها در منظومه قدرت جهانی است. (یونسین، ۱۳۸۴: ۵۸-۵۷). تأکید بر سطح منطقه به نوظیادهای و پویای امنیت بعد از جنگ سرد در نظام بین‌الملل برمی‌گردد. بوزان، معتقد است که تحلیل‌های سطح کلان و سطح خرد نمی‌تواند، پاسخگوی تغییرات ایجادشده در ابعاد و مرجع امنیت باشد (Buzan, 1991:70).

بر اساس این نظریه، برای اینکه گروهی از دولت‌ها یا واحدها کیفیت مجموعه امنیتی منطقه‌ای داشته باشند، باید از نظر امنیتی تا آن اندازه وابستگی متقابل داشته باشند که برای تبدیل آن‌ها به مجموعه‌ای متصل و درعین‌حال مجزای از مناطق امنیتی پیرامون کفایت کند (عبدالله خانی، ۱۳۸۹: ۲۷۹-۲۷۸).

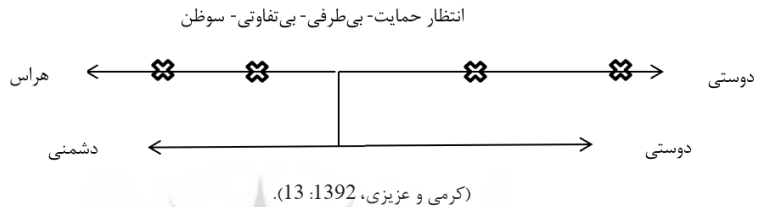
بری بوزان و آل ویور مدعی هستند امنیت هیچ کشوری تنها متکی بر خود نیست و نمی‌توان تنها بر سطح ملی در تحلیل امنیت متکی بود. از طرفی، سطح جهانی نیز بسیار کلی و فاقد فهم کافی از امنیت برای کشورهاست. بنابراین آن‌ها سطح منطقه‌ای را به‌عنوان سطح تحلیل مناسب معرفی می‌کنند. به نظر آن‌ها، مجموعه منطقه‌ای هر دو مؤلفه ملی و جهانی را در خود دارد؛ هم وابستگی متقابل امنیتی لحاظ شده است، هم از گستردگی بیش از حد گستره امنیت اجتناب شده است. در سطح منطقه‌ای امنیت جهانی و ملی بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و بسیاری از حوادث هم در آن رخ می‌دهد... امنیت واحدهای مجزا و فرایند مداخله قدرت‌های جهانی را تنها از طریق درک پویای امنیت منطقه‌ای می‌توان فهمید (Buzan and Waever, 2009: 54).

ساختار بنیادین یک مجموعه امنیتی چهار متغیر دارد: مرز^۱، که مجموعه امنیتی منطقه‌ای را از همسایگانش جدا می‌کند؛ ساختار انارشیک^۲، بدین معنا که مجموعه امنیتی منطقه‌ای از دو یا چند واحد خودمختار تشکیل شده است. قطبش^۳ که حاکی از ساختار و

1 Boundaries
2 Anarchic structure
3 Polarity

توزیع مادی قدرت در نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای است. ساخت اجتماعی^۱ که شامل الگوهای دوستی و دشمنی^۲ میان واحدهاست. دشمنی اشاره به روابطی میان واحدهاست که در آن سوءظن و ترس حاکم باشد و منظور از دوستی این است که در روابط میان دولت‌ها طیف وسیعی از دوستی واقعی تا انتظار حمایت و حفاظت را شامل می‌شود (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۱۵).

نمودار شماره ۱: الگوی دوستی و دشمنی در نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای است.



از نظر وی، در شکلگیری دوستی و دشمنی موضوعاتی همچون مذهب، تاریخ، تمایلات قومی، فرهنگ و جغرافیا تأثیرگذار است (Buzan and waever, 2003: 50).

با وجود این چهار متغیر، بوزان از یک عامل دیگر نیز به نام نفوذ نام می‌برد که هر چند ذاتی یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای نیست، اما می‌تواند پویای درونی یک مجموعه را تحت تأثیر قرار دهد و حتی تغییراتی در آن ایجاد کند. بر پایه‌ی این نظریه، نفوذ زمانی اتفاق می‌افتد که قدرت‌های خارجی با دولت‌های تشکیل‌دهنده‌ی یک مجموعه امنیتی یک صف‌بندی امنیتی را تشکیل دهند. این امر به واسطه منطبق توازن قوا که درون هر منطقه وجود دارد، تسهیل می‌شود. به نظر بوزان، شکل استاندارد مجموعه امنیتی منطقه‌ای، الگویی از رقابت، توازن قوا و ائتلاف میان قدرت‌های اصلی منطقه است. باید به این الگو، تأثیرات نفوذ قدرت‌های خارجی را هم افزود (Buzan and Waever, 2009: 58). از میان متغیرهای تشکیل‌دهنده یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای، متغیری که از اهمیت زیادی برخوردار است، الگوهای دوستی-دشمنی است که نه تنها بعدی سازه انگارانه به نظریه بوزان می‌دهد و آن را از نظریات رئالیستی متفاوت می‌سازد بلکه نوع الگوهای روابط حاکم بر کشورهای عضو یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای را تعیین می‌کند. مجموعه امنیتی بیان می‌دارد که توزیع قدرت به تنهایی برای برآورد الگوهای منازعه در منطقه یا حتی نظام کافی نیست، بلکه دوستی

1 Anarchic structure

هاو تنفرهای تاریخی، مثل موضوعات خاصی که موجب منازعه و همکاری می‌شوند، در شکل‌گیری مجموعه فراگیری از ترسها، تهدیدات و دوستی‌ها موثرند. براین اساس متغیرهای مختلف بستر خاصی نظیر تاریخ، فرهنگ، مذهب و جغرافیا الگوهای دوستی و دشمنی را تحت تأثیر قرار می‌دهند (Bozan and waever, 2009: 16).

بنابراین الگوهای دوستی - دشمنی در قالب‌های مادی و معنوی رده بندی می‌شود. در بخش مادی می‌توان به مسایلی همچون اختلافات مرزی، رقابت قدرت‌ها برای برتری جویی منطقه‌ای اشاره کرد. در بخش عوامل معنوی نیز می‌توان به هویت، منازعات قومی - مذهبی، وجود ایدئولوژی‌های معارض اشاره داشت.

این نظریه، مطالعات امنیت منطقه‌ای را در چهار سطح مورد بررسی قرار می‌دهد (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۶۲). در سطح داخلی، دولت‌ها و آسیب‌پذیری‌های آن‌ها مورد توجه است (Krasner, 1978: 55). در بُعد منطقه‌ای نوع روابط کشورها از تعامل تا منازعه را مورد توجه دهد. در بُعد جهانی به نقش و تعامل مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای با قدرت‌های جهانی از منظر پویش‌های امنیتی مورد نظر است.

۳. یافته‌های تحقیق

در چاقوب نظریه‌ی مجموعه امنیتی که درسطورقبل به بازنمایی و تقریرآن مبادرت ورزیدیم، به خوبی می‌توان ساخت اجتماعی، پویش‌های امنیتی منطقه‌ای و برقراری نوع روابط واحدهای موجود درمنطقه جنوب آسیا را تبیین کرد. براساس چشم اندازنظری مذکور، آسیای جنوبی را می‌توان یک مجموعه امنیتی دانست و ساختار بنیادین و سطوح تحلیل به کاررفته در این نظریه را بر منطقه تطبیق کرد.

۳-۱. ساختار بنیادین مجموعه‌ی امنیتی جنوب آسیا

۳-۱-۱. الگوهای دوستی-دشمنی در جنوب آسیا

یکی از متغیرهایی که ویژگی خاص مجموعه امنیتی جنوب آسیا را تحت تأثیر قرار داده و الگوهای رفتاری واحدهای سیاسی درمنطقه را صورت بندی نموده است، ساخت اجتماعی منطقه است. درون ساختار آنارشیک جنوب آسیا علاوه بر روابط قدرت، الگوهای دوستی و دشمنی نیز در تعیین ساختار بنیادین وماهیت مجموعه امنیتی در این منطقه نقش دارند و این امر نشان می‌دهد که این الگوها از طریق نفوذ، منفعت و هویت در ساختار بنیادین مجموعه‌ی امنیتی منطقه نهادینه شده‌اند. مجموعه امنیتی جنوب آسیا بیان می‌دارد که توازن قدرت به

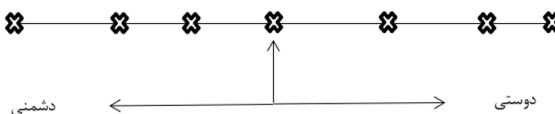
تنهایی برای برآورد الگوهای منازعه در منطقه کافی نیست، بلکه دوستی و تنفرهای تاریخی در قالب اسلام و هندوئیسم، اسلامیت و بوداییت، اسلام سیاسی از نوع سلفیت و شیعی، موجب منازعه یا همکاری می‌شوند. بدین ترتیب، کاربرد نظریه‌ی مجموعه‌ی امنیتی چشم‌انداز مطلوبی را برای تحلیل و بررسی مسایل و پویای امنیتی در جنوب آسیا خلق می‌کند چیزی که در شعاع نظریه‌های دیگر و به‌خصوص نظریه‌ی رئالیستی به دست نمی‌آید؛ زیرا وضعیت‌آنارشیک سیاست در جنوب آسیا بیش از آنکه متأثر از تعریف رئالیست‌ها از آنارشیک بین‌المللی باشد، بر پایه‌ی تعارضات هویتی و ادراکات متعارض شکل گرفته است. براین اساس، متغیرهای مختلف و بستر خاصی نظیر مذهب، تاریخ فرهنگ و جغرافیا الگوهای دوستی و دشمنی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. مهم‌ترین اختلافات مذهبی در منطقه از دودستگی سنی و شیعه و تضاد سکولاریسم و مذهب، به ویژه بنیادگرایی اسلامی ناشی می‌شود (کوهن، ۱۳۸۷: ۶۰۸). به دلیل اختلافات عمیق مذهبی، نژادی، قومی، زبانی و اجتماعی، آسیای جنوبی به عنوان منطقه‌ای ژئوپلیتیکی فاقد یکپارچگی درونی است. عمق این اختلافات انچنان زیاد است که چارچوب‌های همکاری منطقه‌ای توان تکامل ندارند (کوهن، ۱۳۸۷: ۶۴۴-۶۴۳). چیزی که آسیای جنوبی را به صورت منطقه ژئوپلیتیکی متمایز در آورده است صرفاً شرایط طبیعی و تفاوت‌های اجتماعی نیست، بلکه فرهنگ، سیاست و تا حد قابل توجهی مذهب این منطقه را از حوزه‌ها و مناطق همجوار خود متمایز ساخته است. در تاریخ روابط سیاسی کشورهای جنوب آسیا، تضادهای هویتی نه تنها وجود داشته است، بلکه به‌گونه‌ی قابل توجهی در حال افزایش است. این همان نکته‌ای است که مانوئل کاستلز بدان اشاره می‌کند: «در اکثر نقاط جهان ما شاهد بازگشت به هویت‌هایی هستیم که ریشه در تاریخ و قومیت دارند. این هویت‌ها با استفاده از تصوراتی درباره تاریخ بر ساخته می‌شوند، چون اکثر مردم خواهان هویتی با ریشه‌های عمیق هستند، نه هویتی که به تازگی ایجاد شده باشد (اینس، ۱۳۸۴: ۱۰۲). به دلیل تعدد اقوام و مذاهب در جنوب آسیا، این منطقه به صورت مداوم دست‌آویزی برای مداخلات هویت‌های فراملی نیز قرار گرفته است. به عبارت دیگر، قدرت‌های فراملی از اختلافات و تعدد فرهنگ‌ها به‌عنوان ابزار فشار بر کشورها و گروه‌های رقیب بهره گرفته‌اند. لذا تعدد فرهنگ‌ها زمینه‌ساز ترس‌های امنیتی در جنوب آسیا شده است. این هویت‌ها از دو طریق بر سیاست بین‌الملل تأثیر می‌گذارند. نخست اینکه کشورها از این هویت‌ها در مرزهای دیگری به‌عنوان ابزار فشار بر حکومت‌های رقیب استفاده می‌کنند. دوم، این هویت‌ها از سوی رهبران به‌عنوان تهدیدی علیه امنیت رژیم‌شان تفسیر می‌شود. (Gause, 2009: 10).

استفاده از سیاست هویت در طول جنگ‌های داخلی در افغانستان به‌وضوح مشهود بود. پاکستان در طول این جنگ از هویت پشتونی برای همراهی گروه‌های پشتون تبار استفاده کرد. اما هندوستان از ائتلاف شمال به حمایت برخاست. خشونت‌های فرقه‌ای در پاکستان نیز در وهله اول موضوعی فرهنگی و نبردی بین دو ایدئولوژی سلفیسم و اسلام‌گرایی جمهوری اسلامی ایران بود که هر دو به دنبال برتری منطقه‌ای بودند. پاکستان در تولید سلاح‌های هسته‌ای نیز چشم کمک و حمایت به عربستان داشت و متقابلاً هندوستان در همسویی با اسرائیل گام برداشت.

بنابراین، الگوهای دوستی و دشمنی که بر مبنای نظریه‌ی سازه‌انگاری اجتماعی الکساندر ونت مطرح شده است، یکی از بهترین و کارآمدترین متغیرها در تبیین چالش‌های هویتی و قومی منطقه آسیای جنوبی به شمار می‌آید. تنوع بسیار بالای قومی، مذهبی و زبانی در منطقه، وجود اختلافات تاریخی و ذهنیت منفی برخی از اقوام آسیای جنوبی با یکدیگر، ساختار آنارشیک و ناهمگون بودن مجموعه امنیتی جنوب آسیا، شرایط لازم را برای کاربست این متغیر به خوبی فراهم می‌سازد. اهمیت کاربست متغیر الگوهای دوستی و دشمنی بدان دلیل است که پایه و اساس چالش‌های امنیتی و نیز رویکردهای سیاست خارجی و امنیتی کشورهای حاضر در منطقه را چالش‌های هویتی و قومی تشکیل می‌دهد و با بهره‌گیری از مفاهیم مطرح‌شده در این متغیر می‌توان به گونه‌ای نظام‌مند و جامع این موضوع مهم و بنیادین را مورد مطالعه و بررسی قرار داد. سیاست‌ها و عملکرد دولت‌های منطقه با یکدیگر و جریان‌ات و گروه‌های فراملی و نیز قدرت‌های منطقه و بین‌المللی حاکی از وجود احساس تهدید و یا ترس متقابل است که در نتیجه ترکیب عناصر متعدد ذهنی و عینی به وجود آمده است. به عبارت دیگر، اقوام مختلف منطقه بر اساس حافظه تاریخی خود برخی از اقوام را دوست و متحد و برخی دیگر را دشمن و غیرقابل اعتماد می‌داند و همین امر پایه اصلی منازعات و خطوط سیاسی حاکم بر منطقه را تشکیل داده است. هانتینگتون این شرایط را این‌گونه توصیف می‌کند: انسان‌ها به کسانی روی می‌آورند که با ایشان نیاکان، دین، زبان، ارزش‌ها و نهادهای مشترک داشته باشند و از کسانی که با آن‌ها این وجوه اشتراک را نداشته باشند، فاصله می‌گیرند (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۲۰۰).

نمودار شماره ۲: نوع روابط در مجموعه امنیتی جنوب آسیا

بلوک اتحاد همکاری محدود و موقتی تعادل بن‌بست بحران مداوم جنگ



کریمی (۱۳۸۴: ۵۳)

۳-۱-۲. مرز در جنوب آسیا

منظور از مرزهای مجموعه‌ی امنیتی آسیای جنوبی، خطی است که جداکننده‌ی این مجموعه امنیتی از مناطق و مجموعه‌های دیگر است که هیچ‌گونه نگاه به درون و یا بیرون را نمی‌رساند. مرز در جنوب آسیا از مناطق و مجموعه‌های امنیتی دیگر مشخص و غیرمخدوش است. اگرچه در درون این مجموعه اختلافات مرزی فراوانی به چشم می‌خورد اما مرزهای مجموعه امنیتی آسیای جنوبی آن چنان شفاف و روشن است که به تعبیر بوزان به راحتی می‌توان آن را از سایر مجموعه‌های امنیتی جدا نمود. این امر به نوعی موید تعریف این منطقه به عنوان یک مجموعه امنیتی مستقل است. بدین ترتیب؛ مرز در جنوب آسیا نیز، دارای معیاری است که بوزان برای ساختار یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای در نظر گرفته است. معیار مرز در ساختار بنیادین مجموعه امنیتی جنوب آسیا نقش بی‌بدیلی در مسایل و پویای‌های امنیتی جنوب آسیا ایفا کرده و خواهد کرد. اختلافات مرزی هند و چین (سرزمین‌های واقع در حاشیه‌های غربی و شرقی کوه‌های هیمالیا)، هند و پاکستان (رود سرکریک)، هندوستان و بنگلادش (رود مورنو- تالپاتی جنوبی) هندوستان و نپال (رود مخاکالی)، افغانستان و پاکستان (خط دیورند) بر الگوهای روابط و محاسبات رفتاری در جنوب آسیا نقش اساسی ایفا نموده است. روابط بحران کشمیر نیز تأثیر مهمی بر سرنوشت مسائل منطقه‌ای جنوب آسیا دارد. این موضوع آنقدر مهم است که سیاست خارجی هر کشوری در جنوب آسیا خود به خود با این مسأله پیوند می‌خورد. چرا که برای قدرت‌های درگیر در این بحران مهم است که سیاست خارجی سایر کشورهایی که در جنوب آسیا فعالند نسبت به بحران کشمیر چه جهت‌گیری دارد. تکلیف هند و پاکستان و گروه‌های داخلی کشمیر مشخص است. چرا که هند و پاکستان هر کدام کشمیر را متعلق به خود میدانند و گروه‌های کشمیری نیز به‌گزینه استقلال فکر می‌کنند.

بدین ترتیب، کاربرد متغیر مرز در تحلیل مسایل جنوب آسیا کمک شایانی می‌کند. مفهوم دولت عایق که در نظریه‌ی مجموعه‌ی امنیتی مرز میان مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای تعریف می‌شود نیز بر برخی از واحدهای مجموعه قابل تطبیق بوده و از ظرفیت بالایی در تحلیل مسائل امنیتی برخوردار است. دولت‌های عایق مانند افغانستان و برمه جداکننده‌ی مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای از یکدیگرند. وجود چنین دولت‌هایی توضیح‌دهنده‌ی باور به داخلی بودن تعاملات امنیتی بازیگران منطقه‌ای است و این که دولت‌ها بیشتر از همسایگان خود می‌ترسند و با دیگر بازیگران منطقه‌ای ائتلاف می‌کنند

(عبدالله خانی، ۱۳۸۹: ۲۸۶).

۳-۱-۳. رقابت برای کسب برتری منطقه‌ای

یکی از مختصات سیاست بین‌الملل در جنوب آسیا، وجود رقابتی آشکار بین قطب‌های اصلی قدرت به‌منظور ایفای نقش بیشتر و تاثیرگذاری بر پویایی‌های امنیتی منطقه بوده است. وجود قدرت‌های رقیب در جنوب آسیا که هرکدام نیز داعیه رهبری منطقه را دارند، سبب ناامنی و رقابتی پایدار شده است. رهبران منطقه‌ای تلاش می‌کنند تا دیگر اعضا را به سمت یک جهت‌گیری خاص امنیتی هدایت کنند. (رابرت استوارت، اینگرسول، دریک فریزر، ۱۳۹۲: ۳۲).

واقع شدن دو یا چند قدرت متوازن در منطقه در طول تاریخ زمینه‌ساز رقابت، منازعه و چالش بوده است. در کناره‌ها و پاکستان که برای کسب برتری منطقه‌ای یا جلوگیری از برتری جوی رقیب همواره با یکدیگر به چالش برخاسته‌اند، قدرت‌های بزرگ به‌خصوص ایالات متحده آمریکا نیز به دلیل اهمیت بالای ژئواستراتژیکی جنوب آسیا، برای درگیر شدن در مجموعه امنیتی تمایل پیدا کرده و کسب موقعیت هژمونی در منطقه را در دستور کار خود قرار داده‌اند. و پرواضح است که رقابت قدرت‌های منطقه در تاثیرگذاری بر پویایی‌های منطقه‌ای زمینه‌ساز نقش بی‌بدیل قدرت‌های فرا منطقه در ترتیبات امنیتی و ماهیت نظم منطقه‌ای نیز شده است. به گفته بوزان اگر توانایی و نفوذ این دولت‌ها برای امنیت‌سازی در یک منطقه اهمیت داشته باشد قدرت‌های بالاتر به آن‌ها واکنش نشان می‌دهند. (Buzan and waever, 2003: 37). رقابت برای کسب برتری منطقه‌ای کشورهای قدرتمند رقیب را در وضعیت معمای امنیتی قرار داده است. زیرا تلاش‌های دولت هند برای افزایش امنیت به شکل تناقض‌آمیزی موجب ادراک کاهش امنیت از سوی طرف دیگر مجموعه امنیتی یعنی پاکستان شده است. در این وضعیت بازیگران مجموعه با آنکه ممکن است قصد تهدید طرف مقابل را نداشته باشند خود را در کلافی از خصومت در حال افزایش گرفتار می‌بینند. تلاش کشور هند برای تقویت امنیت از جمله هسته‌ای شدن هند از جانب این کشور اقدامی دفاعی تلقی می‌شود، اما اقدامات مشابه از سوی پاکستان به‌صورت بالنده تهدیدآمیز تفسیر می‌گردد. حاکمیت ترس امنیتی در روابط کشورهای منطقه نسبت به یکدیگر و برتری‌جویی‌های منطقه‌ای برخی رهبران سیاسی این زمینه را ایجاد کرده است که نگاه تهدید محور در دستور کار کشورهای این منطقه قرار گیرد و برای رفع این نقیصه امنیتی، به دنبال حداکثرسازی قدرت خود برونند. برای سنجش معیار معمای امنیتی در جنوب آسیا دو شاخصه بی‌اعتمادی و رقابت تسلیحاتی اصلی‌ترین مواردند. به دلیل آنکه تعامل میان قدرت‌های

منطقه‌ای بر اساس بی‌اعتمادی تعریف می‌شود و رقابت تسلیحاتی پایه اصلی سیاست خارجی کشورها را در جنوب آسیا تشکیل می‌دهد، تفوق معیار معمای امنیتی افزایش یافته است.

۳-۱-۴. ساختار آنارشیک

ساختار آنارشیک، یکی دیگر از متغیرهای ساختاری مجموعه امنیتی است که در جنوب آسیا از قابلیت تطبیق برخوردار است. زیرا محیط امنیتی این منطقه آنارشیک و فاقد اقتدار مرکزی است. همچنین مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای جنوب آسیا از چندین واحد خودمختار تشکیل شده است. این واحدها بر محیط‌های امنیتی سیطره داشته و در پویش‌های امنیتی منطقه‌ای تأثیرگزار است. دولت‌های مستقر در منطقه از نظام وستفالیایی فراتر نرفته و ساختارها همچنان توسعه نیافته باقی مانده است. به جز هند که دارای بزرگترین دموکراسی است و الگوی خاص از توسعه را به نمایش گذاشته است. بقیه اعضا جزو دولت‌های ناکام و ضعیف به شمر می‌آید و از این رو باعث ایجاد تهدید ساختاری برای دولت‌های دیگر شده است. برای مثال در استراتژی آمریکا، ناتو و روسیه، افغانستان و پاکستان نه تنها تهدید برای منطقه است که تهدید برای جهان محسوب می‌گردد. تسری بحران از کشورهای ضعیف به کشورهای دیگر از ویژگی‌های کشورهای است که دارای ضعف انسجام سیاسی است (Buzan and Waever, 2004: 22). کشورهای جنوب آسیا به غیر از هند منشأ تهدیدات امنیتی برای منطقه و جهان محسوب می‌گردند.

شاخص‌هایی که بوزان برای دولت‌های ضعیف و پیشامدرن بیان می‌کند (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۲۲)، در جنوب آسیا از انطباق کامل برخوردار است. شاخص‌هایی از قبیل وجود سطوح بالایی از خشونت سیاسی، نقش مشکوک پلیس سیاسی در زندگی روزمره مردم، کشمکش عمده سیاسی در ایدئولوژی سازمان‌دهنده‌ی دولت، فقدان هویت انسجام‌یافته‌ی ملی با حضور هویت‌های ملی رقیب در کشور، فقدان سلسله‌مراتب روشن و مشهور اقتدار سیاسی و در نهایت میزان بالایی از کنترل دولت بر رسانه‌های جمعی، شاخص‌هایی است که منجر به شکل‌گیری و حاکمیت دولت‌های ضعیف شده است.

۳-۱-۵. وابستگی متقابل امنیتی

اگر بپذیریم که دولت‌ها زمانی کیفیت رکرت^۱ را دارا هستند که از نظر امنیتی وابستگی متقابل داشته باشند (Hansen, 2000: 9) و نیز اگر علت استفاده از معیار «متقابل بودن» در

مجموعه امنیتی را تأکید بر تأثیر و تأثر امنیتی بدانیم (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۲۷۹)، جنوب آسیا یک مجموعه‌ی امنیتی است، زیرا تمام دولت‌های سیستم تا حدی درون شبکه‌ی وابستگی متقابل امنیتی قرار گرفته‌اند. وابستگی متقابل چه در بعد سلبی (ناامنی در یک مجموعه موجب ناامنی در مجموعه دیگر شود) و چه در بعد ایجابی آن (اگر ازدیاد قدرت در یک واحد تأثیر مثبت بر روی امنیت واحد دیگر داشته باشد) در جنوب آسیا به کرات تجربه شده است. بدین ترتیب، شاخص وابستگی متقابل رانمی‌توان در تحلیل‌های امنیتی-سیاسی جنوب آسیا نادیده انگاشت. روابط امنیتی متقابل ذکرشده در تعریف بوزان از مجموعه‌های امنیتی، به طور تمام و کمال در جنوب آسیا قابل مشاهده است؛ به گونه‌ای که هیچ کدام از کشورها، خصوصاً هند و پاکستان، نمی‌توانند در مسائل امنیت داخلی و خارجی خود نسبت به همسایگان بی‌تفاوت باشند. در خصوص حضور یا احساس تهدید و ترس متقابل موجود در مجموعه‌های امنیتی نیز می‌توان مجموعه‌ای از رقابت بین هند و پاکستان را در جنوب آسیا مشاهده کرد). (شفیعی و فرجی، ۱۳۹۳: ۲۸). از آنجا که ناامنی اغلب رابطه‌ی نزدیکی با مجاورت دارد، این وابستگی متقابل درهمه‌جا یکسان نیست. آنارسی درکنار فاصله و تنوع جغرافیایی به الگویی از خوشه‌های منطقه منجر می‌شود که در آن وابستگی متقابل امنیتی میان دولت‌های درون مجموعه به مراتب شدیدتر از وابستگی متقابل امنیتی میان دولت‌های داخل مجموعه و دولت‌های خارج از آن است. جنوب آسیا نمونه‌ای آشکار است که در آن، جنگ‌ها و رقابت‌های شبه‌قاره الگوی مجزای ایجاد کرده‌اند که حوادث خلیج یا جنوب شرق آسیا تأثیر چندانی بر آن نداشته‌اند (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۵۷).

۳-۱-۶. قطبشی

متغیر قطبش که پوشش‌دهنده‌ی توزیع قدرت میان واحدها در یک مجموعه است، در منطقه جنوب آسیا نیز دارای کاربست است. این مفهوم ساختار و توزیع سخت‌افزاری قدرت را در مجموعه امنیتی جنوب آسیا نشان می‌دهد. یعنی جنوب آسیا از لحاظ ساختار قدرت تک‌قطبی است و قدرت در کشور هند متمرکز است، هرچند پاکستان نیز خود را تعریف‌کننده‌ی یک قطب تلقی می‌کند. به لحاظ توان‌مندی‌های بالقوه و همچنین مزیت ژئوپولیتیکی، هند قدرت مسلط در مجموعه امنیتی جنوب آسیاست (رابرت استوارت، اینگرسول، دریک فریزر، ۱۳۹۲: ۱۰۸). جمعیت هند ۷۵ درصد کل جمعیت منطقه را تشکیل می‌دهد. مساحت سرزمینی هند، ۶۴ درصد کل مساحت منطقه را شامل می‌شود. همچنین ۸۱ درصد تولید ناخالص داخلی منطقه

مربوط به هند است. قدرت نظامی در منطقه جنوب آسیا نیز به سود هند است. هزینه‌های نظامی هند، ۸۳ درصد کل هزینه‌های نظامی منطقه را دربرمی‌گیرد. بنابراین منطقه جنوب آسیا تک‌قطبی است (رابرت استوارت، اینگرسول، دریک فریزر، ۱۳۹۲: ۱۱۱-۱۰۸).

نکته مهم این است که وضعیت قطبش در جنوب آسیا را تنها با نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای می‌توان تحلیل و بررسی کرد. برای مثال، نورنالیسم از قابلیت توضیح‌دهندگی قطبش در منطقه جنوب آسیا برخوردار نیست، زیرا نورنالیسم مدعی قطبش در نظام بین‌الملل است، درحالی که در مجموعه امنیتی قطبش سطح منطقه‌ای را مورد توجه قرار داده است (عبدالله خانی، ۱۳۸۹: ۲۸۳).

۱-۷. نفوذ: پیوند الگوهای محلی با الگوهای جهانی

یکی از متغیرهای اصلی نظریه‌ی مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای، حضور عاملی خارجی در یک مجموعه است که به نام نفوذ یاد می‌شود. آنچه الگوی فراگیر توزیع قدرت میان قدرت‌های جهانی را به پویای منطقه‌ای مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای پیوند می‌زند، سازوکار نفوذ است (بوزان وویور، ۱۳۸۸: ۵۷). این متغیر را می‌توان به‌درستی در محاسبات رفتاری و پویای امنیتی جنوب آسیا مطالعه کرد. زیرا دولت‌های منطقه با قدرت‌های خارجی وارد صف‌بندی امنیتی شده‌اند و به‌شدت تحت تأثیر نفوذ عامل خارجی قرار دارند. یک رقابت منطقه‌ای بومی نظیر رقابت هند و پاکستان فرصت‌ها یا تقاضاهایی برای نفوذ قدرت‌های بزرگ در منطقه فراهم می‌کند. منطق توازن قوا نیز با کارکرد طبیعی خود رقابتی محلی را به جلب کمک بیرونی فرا می‌خواند و بدین‌سان الگوهای محلی رقابت به الگوهای رقابت جهانی پیوند می‌خورد. در دوران جنگ سرد جنوب آسیا نمونه بارز این امر بود. پاکستان به ایالات متحده و چین و هند به شوروی وصل شده بودند. اتصال میان الگوهای امنیت منطقه‌ای و جهانی خصلت طبیعی زندگی در یک نظام آنارشیک در دوران جنگ سرد بود (بوزان وویور، ۱۳۸۸: ۵۹). محیط امنیتی جنوب آسیا در دهه‌های گذشته تحت تأثیر متغیر نفوذ، شاهد تغییرات فراوانی نیز بوده است. هند از صف متحدان شوروی سابق خارج شده و تبدیل به شریک استراتژیک آمریکا شده است. پاکستان در یک بازی دوگانه هم به‌عنوان متحد استراتژیک آمریکا و هم به‌عنوان متحد استراتژیک چین رقیب اصلی واشتنگتن در منطقه مطرح است؛ اما معامله‌ی هسته‌ای هند- آمریکا در سال ۲۰۰۵، فضای ژئوپلیتیک جنوب آسیا را دوقطبی ساخت؛ به گونه‌ای که در یک طرف آن آمریکا- هند و در طرف دیگر چین- پاکستان قرار دارند (شفیعی و فرجی، ۱۳۹۳: ۲۸).

دردوران پساڅنگ سرد و به خصوص حمله ایالات متحده به افغانستان پیوند ساختاری نظام بین الملل با جنوب آسیا، الگوهای رفتاری مجموعه تحت تأثیر سیستم بین المللی درآمده و این سیستم باعث تشدید رقابت‌های موجود شده است. هرچند به گفته‌ی بوزان، شکل استاندارد مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای الگوی رقابت توازن قوا و ائتلاف میان قدرت‌های اصلی منطقه است و الگوهای منازعه بر خاسته از عوامل بومی منطقه جنوب آسیاست (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۵۸)؛ اما وقتی هر دو طرف منازعه (هندوپاکستان) به یک قدرت خارجی وابسته اند، این قدرت خارجی می‌تواند آن‌ها را در نظام تک قطبی تحت فشار قرار دهد. بنابراین، باید به این الگوی بومی، تأثیرات نفوذ قدرت‌های خارجی را هم افزود. بر همین اساس، می‌توان گفت یکی از ویژگی‌های مجموعه امنیتی جنوب آسیا تأثیرپذیری بالای آن از سیستم بین الملل است. بعد از ۱۱ سپتامبر، ساختار مجموعه‌ی امنیت منطقه‌ای به صورت گریزناپذیری حول محور قدرت برتر شکل می‌گیرد. بر همین اساس، عامل اصلی نفوذ در جنوب آسیا، ایالات متحده آمریکا است که از بعد حادثه ۱۱ سپتامبر به صورتی پایدار و مستقیم در منطقه حضور دارد. آمریکا به عنوان قدرت مداخله‌گر نقش بسیاری در پویای منطقه‌ای داشته و عملاً فرآیندهای امنیتی آن را شکل می‌دهد. راهبرد کلان امنیتی ایالات متحده حفظ برتری نسبی، افزایش توان تأثیرگذاری بر مسایل و پویای امنیتی در جنوب آسیاست. بنابراین، متغیر نفوذ باید به عنوان مکمل فرایند قطبش مورد توجه قرار گیرد. بدین ترتیب، سازوکار نفوذ این امکان را می‌دهد که ضمن در نظر گرفتن وزن و جایگاه مناسب برای متغیرهای محلی پیوند آن‌ها با قدرت‌های جهانی نیز مورد توجه قرار دهیم تا بتوان به درک بهتری از الگوهای رقابت، توازن قدرت و ائتلاف میان قدرت‌های اصلی مجموعه امنیتی جنوب آسیا با قدرت‌های جهانی دست یافت.

۲-۳. نظریه‌ی مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای؛ سطوح تحلیل و مطالعه‌ی جنوب آسیا

۱-۲-۳. سطح داخلی

در سطح داخلی و یا به عبارتی درون کشوری، جنوب آسیا سطح پایین انسجام سیاسی-اجتماعی، ساختارهای توسعه نیافته حکومت و تاحدودی وارد شده به مجموعه دولت‌های ورشکسته را به نمایش می‌گذارد. دولت‌های موجود در منطقه نماینده عام مردم نیستند، بلکه به عنوان کارگزار منازعه یا ابزار گروه‌های خاص تلقی می‌شود. دولت‌های مستقر از شکل گیری یک نظام قانونی منتج نشده و مشروعیت خود را از اصل و جاهت قانونی اخذ نمی‌کند.

این خصوصیات پیش-زمینه‌ی اجتناب‌ناپذیر تمایز این دولت‌ها از سایر نظام‌های است که بر نهاد دولت و اصل شهروندی استوار هستند. در بسیاری از کشورهای منطقه بحران نامنی در چارچوب نظام کشوری وجود دارد؛ دیکتاتوری عمومی است و استفاده از زور و سرکوب در حیات سیاسی داخلی رایج است (بوزان، ۱۳۸۸: ۱۰۷). از سوی دیگر، پیوند وثیق بین رژیم‌های اقتدارگرا با سرمایه‌های بین‌المللی و همیاری با قدرت‌های بزرگ سبب شده است که این دولت‌های رانتیر توانایی‌های خود را در سرکوب مردم خویش و در مخالفت با جامعه‌ی مدنی به کار گیرند. در تحلیل دیگر، هرچند چارچوب دولت در جنوب آسیا استقرار یافته است، اما از سوی گروه‌هایی چون جدایی‌طلبان (تامیل در سریلانکا)، موجودیت‌هایی چون اسلام‌گرایان افراطی (پاکستان، افغانستان و کشمیر) دولتی ندارند و در این اواخر کارکردهای امنیتی دولت‌ها در اثر فعالیت‌های جریان‌ات و گروه‌های تکفیری-تروریستی با چالش مواجه شده است. با توجه به این، به واسطه مسائل و مشکلاتی که در سطح داخلی در بین کشورهای جنوب آسیا دیده می‌شود، هنوز تا رسیدن به یک ثبات و نظم فاصله‌ی زیادی وجود دارد. با توجه به سطح داخلی، بهتر است گفته شود: جنوب آسیا یکی از شکننده‌ترین و بی‌ثبات‌ترین مناطق جهان است (نوذرشفیعی و فرجی، ۱۳۹۳: ۲۸). این وضعیت در جدول‌های زیر به خوبی قابل مشاهده است:

جدول شماره ۱

سطوح			کشور بنگلادش
سطح منطقه‌ای	سطح بینادولتی	سطح داخلی	ابعاد
۴	۵	۷	قلمرو
۲	۷	۳	خودمختاری
۱۱	۳	۰	ایدئولوژیک

(Rahman, 2015: 4)

جدول شماره ۲

سطوح			کشور هند
سطح منطقه‌ای	سطح بینادولتی	سطح داخلی	ابعاد
۴۴	۶	۲	تجزیه طلبی
۲۳	۱۱	۴	خودمختاری
۱۹	۳	۰	ایدئولوژیک

(Rahman, 2015: 57)

جدول شماره ۳

سطوح			کشور نپال
سطح منطقه‌ای	سطح بینادولتی	سطح داخلی	ابعاد
۰	۰	۰	قلمرو
۸	۴	۰	خودمختاری
۸	۷	۲	ایدئولوژیک

(Rahman, 2015)

جدول شماره ۴

سطوح				کشور افغانستان
سطح تأثیر جهانی	سطح منطقه‌ای	سطح بینادولتی	سطح داخلی	ابعاد
۲	۲	۱	-	قلمرو
۸	۱	۰	-	ایدئولوژیک

(Rahman, 2015: 73)

جدول شماره ۵

سطوح			کشور نپال
سطح منطقه‌ای	سطح بینادولتی	سطح داخلی	ابعاد
۷	۴	۰	قلمرو
۱	۱	۰	خودمختاری
۹	۰	۰	ایدئولوژیک

(Rahman, 2015: 66)

۲-۲-۳. سطح منطقه‌ای

شکاف‌های فرهنگی-قومی، صورت‌بندی‌های کشمکش‌زای مذهبی، مسائل ژئوپولیتیک، رقابت‌های ایدئولوژیک، منازعات سنتی سرزمینی، رقابت بر سر قدرت و رهبری منطقه‌ای و رقابت تسلیحاتی مسایلی هستند که پویای کشمکش‌ها در سطح منطقه‌ای تعریف کرده و ماهیت منازعه‌خیز و آنارشیک این منطقه را استمرار بخشیده است. به گفته‌ی بوزان مجموعه‌ی امنیتی جنوب آسیا با منازعه زاده شده است (بوزان، ۱۳۸۸: ۱۰۲).

منطقه جنوب آسیا یک هلال بی‌ثباتی ژئواستراتژیک را تشکیل می‌دهد که در آن تقریباً هر کشوری با همسایگان خود درگیر مناقشه بوده و یا درگیر جنگ‌های داخلی است. دستیابی به توانایی تسلیحات هسته‌ای توسط پاکستان جهت برابری با هندوستان اوضاع را پرمخاطره ساخته است. به علاوه، ظهور اسلام‌گرایی بر شدت درگیری‌های داخلی و تهدید تروریسم در اکثر بخش‌های این هلال و همچنین در خارج از مرزهای آن افزوده است (کوهن، ۱۳۸۷: ۶۰۸).

وقتی بریتانیا جنوب آسیا را فتح کرد، سیستم محلی را پوشش داد و یک وحدت استراتژیک و مجموعه‌ای از پویای امنیتی متأثر از «بازی بزرگ» رقابت استعماری با روسیه را بر آن تحمیل کرد (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۷۴). از پایان سلطه بریتانیا و استقلال کشورهای شبه قاره هند، آسیای جنوبی همواره محل درگیری و مناقشه بوده است. در نتیجه، اختلافات سیاسی و درگیری‌های مذهبی و قومی، یکپارچگی تحمیل شده از سوی امپراطوری‌های مغول و بریتانیا را از هم پاشیده است (کوهن، ۱۳۸۷: ۶۰۸). افزون بر این، مناقشه‌ی جدی بر سر مرز و آب نیز به این فضای ناامنی دور تازه‌ی تنش را در منطقه افزوده است.

جنوب آسیا یکی از ناامن‌ترین و بحران‌خیزترین مناطق دنیاست. این منطقه که وارث کشمکش‌ها و اختلافات به جا مانده از استعمار بریتانیاست، وارد دو قطب امنیتی با محوریت هند و پاکستان شده است. بحران کشمیر به‌عنوان یکی از حادث‌ترین بحران‌های امنیتی جهان، در طول بیش از نیم قرن گذشته مانع از شکل‌گیری توافقی سازنده بین دو کشور هند و پاکستان شده است و همین امر موجب شده که این دو کشور چه در سطح منطقه و چه فراتر از آن، اقدام به یارگیری نمایند. هند با گرایش به سمت آمریکا و پاکستان با چرخش به سمت چین، فضایی دوقطبی در جنوب آسیا شکل داده‌اند که سایر کشورهای این منطقه نیز در حال سازمان‌دهی حول این دو محور هستند (شفیعی و فرجی، ۱۳۹۳: ۹). اختلاف دو کشور هند و پاکستان بر سر کشمیر باعث شکل‌گیری ترتیبات منطقه‌ای و بین‌المللی در جنوب آسیا شده است. این ترتیبات عمدتاً هندمحور یا پاکستان‌محور هستند، چرا که مسائل جنوب آسیا اعم از نظامی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی اصولاً متأثر از روابط هند و پاکستان است. همچنین الگوی امنیتی حاکم بر این منطقه، یک الگوی دشمنی دیرینه بین دو قدرت مسلط مجموعه یعنی هند و پاکستان است. مضافاً اینکه وجود ویژگی‌های مشترک فرهنگی و قومی بین دولت‌های این منطقه، باعث شده که آن‌ها در مجموع توجه بیشتری به یکدیگر نشان داده و به‌خصوص مداخلات متقابل در امور امنیتی یکدیگر را مشروعیت نبخشند (شفیعی و فرجی، ۱۳۹۳: ۱۸-۱۰).

۳-۲-۳. سطح جهاني

هرچند به دليل درهم تنيدگي و چندسطحي بودن خوشه‌هاي امنيتي در جنوب آسيا، نمي توان ميان سطح داخلي، منطقه‌اي، بين‌المللي و جهاني تفكيك قائل شد و به گفته‌ي بوزان در يك خوشه امنيتي منطقه‌اي، چهار سطح تحليل متفاوت به يكدیگر پيوند خورده و همزمان عمل مي‌کنند (بوزان و ويور، ۱۳۸۸: ۶۳)، اما متغيرهاي جهاني در پويش‌هاي امنيتي جنوب آسيا در هر شرايطي ايفاي نقش کرده و نمي‌توان آن را در تحليل پويش‌هاي امنيتي نادیده گرفت. بنياد نظري اين مسئله را بوزان اين‌گونه پي مي‌افکند: نظريه‌ي مجموعه‌ي امنيتي، چهارسطح تحليل را مبنا قرار مي‌دهد، اما ممکن است در برخي موارد، يکي از آن‌ها سطح مسلط در خوشه امنيتي باشد (بوزان و ويور، ۱۳۸۸: ۶۳). اگر به صورت تجربي مسائل و موضوعات جنوب آسيا پس از استعمار تا زمان کنوني مورد مطالعه قرار گيرد، به اهميت سطح جهاني در امنيت جنوب آسيا پي خواهيم برد. تأمل در پويش‌هاي امنيتي اين منطقه به روشني مشخص مي‌سازد که قدرت‌هاي خارجي در جهت خطوط رقابت موجود درون منطقه، به سوي اين منطقه کشيده شده‌اند. در اين حالت، الگوهاي جهاني رقابت بر سر قدرت توانسته است الگوهاي منطقه‌اي رقابت را توليد، تشديد و حتي با آن‌ها هم‌سو شوند.

هر چند متغيرهايي چون عناصر قومي - مذهبي، اختلافات ايدئولوژيک و مبارزه براي کسب برتري منطقه‌اي، سرچشمه‌هاي ناامني و بي‌ثباتي در منطقه را تشکيل مي‌دهند، اما ابرقدرت‌ها و رقابت ايدئولوژيک آن‌ها توانست الگوهاي منطقه‌اي را همسو با منافع و هويت خودها تغيير دهد. سرريز شدن پول، تسليحات و کمک به بازيگران کليدي منطقه از سطح جهاني، مجموعه امنيتي جنوب آسيا را قوياً تحت تأثير قرار داد. بدین ترتيب، سطح جهاني در جنوب آسيا در صورت -بندی کلي خوشه امنيتي موقعيتي کاملاً نقش محوري دارد. اتصالات امنيتي منطقه با سطح جهاني کاملاً پويش‌هاي امنيتي منطقه را دستخوش دگرديسي کرد. اين نشان دهنده اين مسئله است که هرچند پويش‌هاي امنيتي منطقه‌اي مجموعه امنيتي جنوب آسيا فوق‌العاده قوي هستند و عميقاً ريشه در ويژگي تاريخ و سياست منطقه دارند، اما تأثير سطح جهاني نيز بسيار قوي است. به وجود آوردن طالبان و تأمين جنگ‌افزار براي آنان که به گفته‌ي بي نظير بوتو يک پروژه‌ي انگليسي - امريکايي بود و با سرمايه‌هاي مالي عربستان و کارگزاران پاکستان به اجرا درآمد، دخالت سطح جهاني در سياست داخلي منطقه را نشان مي‌دهد. ظهور و سپس سقوط طالبان که با دخالت ابرقدرت‌ها در سياست داخلي منطقه‌اي صورت گرفت، بي‌نظمي را بيش از اندازه گسترش داد و امنيت را در سطح منطقه

فرسایشی کرد. بازی با کارت طالبان و داعش در بازی بزرگ جدید و همچنین سیاست‌ها و دکترین امنیتی امریکا و ناتو و نیز روسیه در منطقه و نقش آن‌ها در کنترل مستمر پویش‌های منطقه‌ای یا داخلی جنوب آسیا نیاز به تأمل و دقت افزون‌تری دارد.

۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها

از مجموع مباحث مطرح‌شده در این مقاله، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که برای فهم پویش‌های امنیتی و الگوهای روابط در میان کشورهای واقع در جنوب آسیا، می‌توان از ساختار بنیادین و سطوح متفاوت تحلیل در نظریه‌ی مجموعه‌ی امنیتی بهره گرفت. این نظریه به‌رغم نارسایی‌هایی همچون بزرگ جلوه دادن عوامل منطقه‌ای، کم‌توجهی به افراد و گروه‌ها و تأکید افراط‌گونه بر دولت، از ظرفیت‌های زیادی برای تحلیل مسایل امنیتی-سیاسی جنوب آسیا دارد. در پرتو این ظرفیت‌ها، در این قسمت، داده‌های تحقیق که حاصل انطباق تجربی نظریه‌ی مجموعه‌ی امنیتی بر مسایل و پویش‌های امنیتی جنوب آسیا است، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد:

۴-۱. نمود عینی ساخت اجتماعی در جنوب آسیا

متغیرهای تأثیرگذار در الگوهای روابط دولت‌های منطقه به دو دسته‌ی مادی و غیرمادی قابل تقسیم‌اند. هویت در زمره‌ی عوامل معنوی و اختلافات مرزی و رقابت برای رهبری منطقه‌ای از جمله عوامل مادی محسوب می‌شوند.

۴-۱-۱. هویت

هویت‌های تاریخی در سطوح فراملی و فراملی در جنوب آسیا زمینه‌ساز بسیاری از تهدیدات، ترس و یا انتظار حمایت و حفاظت بوده است. اگر این فرضیه را بپذیریم که سه مفهوم هویت، هنجار و فرهنگ مفاهیم جمعی جهت رفتار شایسته‌ی بازیگران محسوب می‌شوند (onuf, 1998:132-133)، این مفاهیم در جنوب آسیا در قالب تضادهای هندویسم و بنیادگرایی اسلامی، بوداییت و اسلامیت، هویت شیعه و سنی و هویت قومی در اکثر کشورهای جنوب آسیا به‌وضوح قابل مشاهده است.

در نگاهی دیگر، تعامل مبتنی بر هویت، هنجار و فرهنگ کارگزاران به قوام یافتن متقابل ساختارهایی منجر می‌شود که در پاکستان سامانه مبتنی بر رقابت با هند و در افغانستان ساختار منازعات قومی را ترسیم کند (تمنا؛ ۱۳۸۷: ۷۸). استفاده از سیاست هویت قومی

برای فشار بر حکومت‌ها در جنوب آسیا حتی در سیاست‌های منطقه‌ای قدرت‌های بزرگ نیز تأثیرگذار بوده است. این‌گونه کنش‌ها مطابق با نظریه‌ی سازنده‌گرایی است که کارگزاران دائماً در حال تولید و بازتولید هویت‌ها و منافع هستند (لینکلتر؛ ۱۳۸۵: ۵۵). ایالات متحده با حمایت از گروه قومی طالبان و دیگرگروه‌های تروریستی، از آن‌ها به عنوان ابزاری در جهت تحقق اهدافش و فشار بر گروه‌هایی که بر خلاف منافع‌اش حرکت می‌کردند، استفاده کرد. همچنین حمایت از گروه‌های تروریستی در پاکستان، افغانستان و کشمیر، به منظور افزایش نفوذ منطقه‌ای عربستان در برابر رویکرد در حال گسترش شیعی در این مناطق است.

۴-۱-۲. نمود عینی رقابت در جنوب آسیا

یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در جنوب آسیا، وجود روابط توأم با تنش و رقابت بین پاکستان و هند برای کسب برتری منطقه‌ای بوده است. این الگو بر اساس منطق بوزان، ریشه در ترس و بیاعتمادی پاکستان از برتری منطقه‌ای هندوستان دارد. در پی چنین بیاعتمادی‌ها و نیز تلاش برای تبدیل شدن به قدرت مسلط منطقه‌ای بود که پاکستان بیشتر به امریکا و هندوستان به شوروی نزدیک شد (Gilani, 2006-07: 84-102). هند پس از رهایی از چنگ استعمار انگلستان، به رهبری نهری، سیاست‌های ضدامپریالیستی در پیش گرفت و به سوی اتحاد جماهیر شوروی گرایش یافت. پاکستان در صحنه‌ی بین‌الملل نیز به علت هراس از هندوستان به سوئی گام برداشت که هندوستان از آن روگردانده بود: نزدیکی به امریکا (دهشیار؛ ۱۳۹۰: ۱۳۸). منافع راهبردی امریکا مقابله با سد نفوذ کمونیسم و منافع پاکستان در تقابل با هند و تأمین نیازهای مالی تسلیحاتی برای ارتش خود بود (Javed, 1999, 202). حتی هنگامی که ژنرال ایوب خان سیاست نزدیکی با چین را در پیش گرفت، با این که جانسون، رئیس‌جمهور امریکا، مخالف این رویکرد بود، به خوبی می‌دانست که نزدیکی اسلام‌آباد به پکن به معنای حضور چین در پاکستان نیست، بلکه هدف ایوب خان، ایجاد توازن قدرت با هندوستان به کمک یکی از دشمنان‌اش بود (دهشیار؛ ۱۳۹۰: ۱۳۹). امروزه نیز روابط با چین یکی از ستون‌های سیاست خارجی پاکستان محسوب می‌شود؛ زیرا چین در برابر هند می‌تواند به ایجاد موازنه دست بزند. از آن طرف چین، پاکستان را عامل موازنه قدرت با هند در منطقه جنوب آسیا می‌بیند (ماه پیشانیان، ۱۳۸۹: ۲۵). بعد از یازدهم سپتامبر که تحولات ژرف امنیتی در معادلات امنیتی منطقه به وجود آمد (واعظی، ۱۳۹۰: ۹۹)، کشور افغانستان به عرصه‌ی رقابت برای برتری جویی منطقه تبدیل شد. افغانستان هم برای هند و هم رقیب

منطقه‌ای آن یعنی پاکستان دارای اهمیت راهبردی است. با وجود این، به نظر می‌رسد افغانستان برای پاکستان به مراتب مهم‌تر باشد؛ زیرا می‌تواند از این طریق عمق استراتژیک خود را در کشمیر و در برابر هند افزایش دهد. برای افغانستان روابط با پاکستان و هند هر دو دارای اهمیت اساسی است، اما هند به مراتب مهم‌تر است؛ زیرا هند امنیت افغانستان را امنیت خود تلقی می‌کند، اما پاکستان به دلیل رقابتی که با هندوستان دارد، حاضر است امنیت افغانستان را قربانی منافع خویش از طریق گسترش افراطیت مذهبی بسازد.

۴-۳. نمود عینی وابستگی متقابل امنیتی در جنوب آسیا

وابستگی متقابل امنیتی در آسیای جنوبی در دو سطح درون منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قابل تبیین است. در سطح درون منطقه‌ای می‌توان به پیوندهای مشترک هویتی و قومی اشاره کرد که زمینه‌ی وابستگی متقابل امنیتی را در این منطقه فراهم کرده است. بر همین اساس است که شاهد هستیم که مسئله‌ی مأمّن شدن افغانستان برای گروه‌های تروریستی، کشت مواد مخدر، منازعات داخلی در این کشور، منازعه در میانمار و کشمیر علاوه بر تأثیرات منطقه‌ای بر امنیت بین‌المللی نیز تأثیرات جدی از خود به جا می‌گذارد. امروزه مسئله‌ی تروریسم چه در سیمای تفرقه‌افکنانه‌ی داعش و چه در وجنات ضدتمدنی طالبان، موجب رویارویی امریکا و روسیه شده است.

افزون بر وابستگی متقابل امنیتی، باید به ماهیت این وابستگی نیز توجه کرد. استفاده ابزاری از گروه‌های تروریستی توسط پاکستان و همچنین رقابت تسلیحاتی میان پاکستان و هند وابستگی متقابل منفی را به نمایش می‌گذارد. یک عنصر مهم راهبردی امنیتی در پاکستان طی ۲۵ سال گذشته، استفاده‌ی مکرر از افراطیون پیکارجو به عنوان پیشگامان جنگ‌های تحت حمایت دولت اسلام‌آباد در افغانستان و هند بوده است (Zahid, 2007). شاهد دیگر بر وجود وابستگی متقابل سلبی در جنوب آسیا، رقابت تسلیحاتی دو قدرت هسته‌ای یعنی هند و پاکستان است. در واقع گرایش شدید پاکستان به سلاح هسته‌ای، ریشه در حس ناامنی دارد و «هر چه این حس بیشتر شود، انگیزه‌ی دولت‌ها برای دستیابی به این سلاح هسته‌ای بیشتر خواهد شد» (قهرمانپور، ۱۳۸۷: ۳). با این رقابت هسته‌ای، نظام امنیتی مبتنی بر بازدارندگی هسته‌ای در جنوب آسیا و در روابط دو کشور هند و پاکستان ایجاد شد (بصیری و عباسی ردانی، ۱۳۸۱: ۲۴۵-۱۴۹).

۴-۱-۴. نمود عینی نفوذ در جنوب آسیا

واکنش قدرت‌های فرامنطقه‌ای در قبال هسته‌ای شدن کشورها، نشان‌دهنده‌ی نفوذ قدرت‌ها در منطقه است. برای مثال، روابط راهبردی واشنگتن با دهلی نو، انگیزه‌ی چین را برای حضور امنیتی-راهبردی در این منطقه بالا برده است. درحالی که مخالفت با برنامه هسته‌ای پاکستان از سوی واشنگتن ادامه دارد، این کشور در سال ۲۰۰۸ میلادی توافق‌نامه‌ی هسته‌ای با هندوستان امضا کرد و بدون شک این توافق‌نامه زمینه را برای روابط راهبردی-هسته‌ای بین چین و پاکستان هموار کرد. نخست وزیر پاکستان، یوسف رضا گیلانی از امریکا خواست تا قرارداد مشابهی را با پاکستان امضا کند. امریکا اعلام کرد، قرارداد هسته‌ای با هندوستان خاص و منحصر به فرد است و با هیچ کشوری منعقد نخواهد شد (واعظی، ۱۳۹۰: ۱۱۹) این رویکردها ضمن این‌که نشان‌دهنده‌ی وابستگی متقابل امنیتی از نوع سلبی در دو سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است، بیانگر نفوذ نیز هست. در این راستا، هند برای جبران ضعف‌های دفاعی و امنیتی خود به امریکا رو می‌آورد و پاکستان مناسبات امنیتی خود را با چین به طرز قابل توجهی گسترش داده است. ریشه‌ی تمامی این کنش‌های امنیتی تصور تهدید رقبا از همدیگر است. برخورد دوگانه‌ی ایالات متحده نسبت به دو قدرت هسته‌ای آسیای جنوبی، ریشه در منافع مشترک با هند و هراس از پاکستان است. از نظر ایالات متحده، هند باید از کشورهای یاغی تمیز داده شود؛ زیرا هند یک دموکراسی با ثبات است و در عین حال مخالف استفاده از نیروهای نظامی است (Dudley, 2003: 121). با حمله به پارلمان هند در ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۱، سفیر امریکا تأکید کرد که حادثه‌ی که در هند رخ داده است، اهدافی مشابه حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر دارد (شاستین، ۱۳۸۰: ۴۰). از آن طرف، یکی از سیاست‌های هند ایجاد منافع مشترک با قدرت‌های بزرگ است (Rajagopalan, 2008: 12). بسیاری از مردم هند باور دارند که دولت بوش در مورد تروریسم دو معیار دارد: وقتی امریکا هدف است و هنگامی که هند قربانی است (Wisner, ۲۰۰۳: ۳۲). در قیاس با هند، پاکستان از نظر ایالات متحده خطرآفرین است. از این جاست که بمب اتم هند را بمب تمیز و بمب اتمی پاکستان را بمب کثیف می‌گویند (شفیعی و کریمی، ۱۳۹۲: ۱۲۲).

۴-۱-۵. نمود عینی اختلافات مرزی در جنوب آسیا

مرز در جنوب آسیا به دلیل داشتن سابقه‌ی استعمار، بیشتر تحمیلی است. مساحت این منطقه جمعاً نیم میلیون کیلومتر مربع است (بختیاری، ۱۳۸۴: ۹۶-۸۰). منطقه جنوب

آسیا به تنهایی ۳/۸ درصد کل مساحت دنیا را به خود اختصاص داده است. این منطقه در نقطه‌ی اتصال بین خاورمیانه و جنوب شرق آسیا قرار دارد و نیمکره‌ی شمالی اقیانوس هند را تقریباً به تمامی دربرمی‌گیرد. به علاوه، این منطقه کانون اتصال زیر سیستم‌های آسیای مرکزی، خاورمیانه، خلیج فارس و خاور دور است (محمودی، ۱۳۸۵: ۲). در دوران پساستعماری، مرز کشورهای جنوب آسیا همواره محل منازعه کشورها بوده است. عدم تعامل در حل منازعات در چارچوب منافع مشترک، ترتیبات امنیتی را به منازعه، رویارویی و ترویج مسابقه‌های تسلیحاتی تبدیل کرده است (شفیعی، ۱۳۸۳: ۲۸).

یکی از نمونه‌ها، جامو و کشمیر است. در واقع زمان بروز این اختلاف تقریباً سه دهه طولانی‌تر از اختلاف فلسطین است (واعظی، ۱۳۹۰: ۲۵۵). اختلاف جامو و کشمیر به دلیل ویژگی‌های خاص خود در گام نخست، شبه قاره و سپس مجموعه امنیتی جنوب آسیا را به سمت بیثباتی دوام‌دار سوق داده است. این منطقه سه جنگ را پشت سر گذاشته و به‌رغم صدور سه قطعنامه (۱۹۴۸-۱۹۵۱-۱۹۶۵) از سوی شورای امنیت در خصوص آن، هنوز ثقل بحران در روابط هند و پاکستان به شمار می‌رود. اختلاف دو کشور بر سر کشمیر علاوه بر تنش‌های مرزی، به بلوک-بندی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نیز منجر شد. نمونه‌ی دیگر که نشان از تحمیلی بودن مرز در آسیای جنوبی دارد و بر روابط واحدهای سیاسی در این منطقه تأثیر منفی گذاشته است، مرز دیورند است. مطابق معاهده‌ی دیورند، خط مرزی به طول ۲۶۴۰ کیلومتر به هند واگذار شد (کریمی و حاج خادمی، ۱۳۹۲: ۵۴). پس از استقلال پاکستان از هند در سال ۱۹۴۷ این مرز به یک مناقشه‌ی جدی میان افغانستان و هند تبدیل شده است. بر این اساس، موضوع پشتونستان و مسئله‌ی دیورند همچنان علت اصلی ادامه‌ی بحران در روابط بین افغانستان و پاکستان است (سرافراز، ۱۳۹۰: ۳۰۵).

هر چند در منطقه جنوب آسیا به دلیل تحمیلی بودن مرزها، اختلافات بسیار فراوان قابل مشاهده است، اما مرزهای این مجموعه به گونه‌ای است که به سادگی می‌توان آن را از سایر مجموعه‌های امنیتی جدا کرد.

۴-۱-۶. نمود عینی قطبش در جنوب آسیا

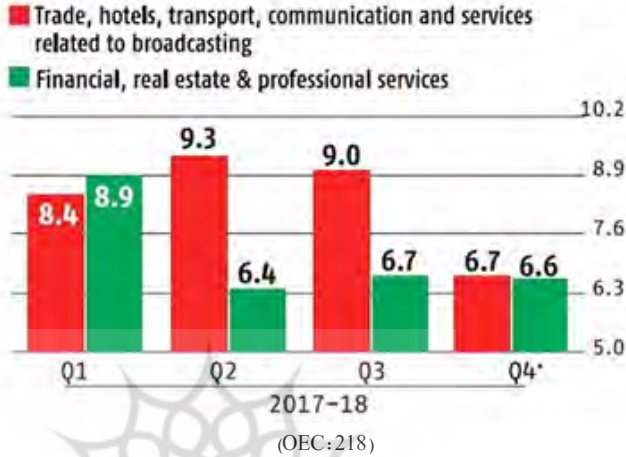
از لحاظ قطبش و ساختار قدرت، منطقه آسیای جنوبی تک قطبی است. هند به دلیل در اختیار داشتن سهم قابل توجهی از توان مندی‌ها و همچنین گذار از سطح مناطق و تأثیرگذاری‌اش بر سیاست بین‌الملل، قدرت مسلط منطقه محسوب می‌شود. هند چهارمین

اقتصاد رو به رشد جهان، دومین اقتصاد از نظر رشد اقتصادی، یازدهمین قدرت از نظر تولیدات صنعتی، سومین کشور از نظر نیروی انسانی ماهر و تحصیل کرده و پنجمین کشور از نظر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است که در سال‌های اخیر کسری مالیات‌اش کاهش یافته، موازنه‌ی تجاری‌اش مثبت شده است. برآورد می‌شود تا سال ۲۰۵۰ میلادی در کنار چین به بزرگترین اقتصاد جهان تبدیل شود. همچنین هند از نظر توان مندی هسته‌ای ششمین قدرت هسته‌ای جهان، از نظر نیروی نظامی بعد از آمریکا، روسیه و چین، چهارمین قدرت نظامی جهان، از نظر فرستادن نیروهای پاسدار صلح سازمان ملل اولین کشور جهان، از نظر وسعت هفتمین کشور جهان، از نظر جمعیت دومین کشور جهان و از نظر موقعیت راهبردی قدرتی تأثیرگذار بر محیط پیرامونی خود به‌ویژه جنوب آسیا و اقیانوس هند است. از نظر سیاسی نیز هند بزرگترین مردم‌سالاری جهان است و به شدت عضویت دائم در شورای امنیت سازمان ملل را پیگیری می‌کند (شفیعی، ۱۳۹۶: ۱۰۸).

اگر گذار از سطح مناطق را معیاری برای موقعیت قدرت مسلط در نظر بگیریم، هند از این سطح عبور کرده و بر سیاست بین‌المللی قدرت‌های بزرگ تأثیرگذار بوده است. هند به خوبی توانسته است از ظرفیت آمریکا در جهت رسیدن به منافع منطقه‌ای و بین‌المللی‌اش بهره ببرد. این کشور آمریکا را بر آن داشته است که از بازیگری هند در آسیای مرکزی حمایت کرده و موضوع جاده‌ی ابریشم جدید را با محوریت هند در آسیای مرکزی دنبال کند. این طرح در سال ۲۰۱۱ میلادی مطرح شد تا هند را به آسیای مرکزی و اروپا متصل کند (Blake, 2013). همچنین این کشور آمریکا را وادار به حمایت از خط لوله تاپی کرده تا از حضورش در افغانستان به سود نفوذ هند در این کشور استفاده کند (Blank, 2013). علاوه بر این، هند از نظر اقتصادی در مقایسه با سایر کشورهای منطقه بسیار بزرگ است و همچنان در حال فاصله گرفتن از آن‌هاست. این عدم تقارن در نمودارهای صفحه بعد نشان داده شده است.

نمودار شماره ۳: تأثیر رشد تجارت و خدمات بر رشد اقتصادی هند

5: TRADE AND FINANCE SECTORS ALSO POST STRONG GROWTH (% y-o-y)



نمودار شماره ۴: تراز تجاری هند در سال ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸



(OECD:218)

۴-۱-۷. تطبیق عینی سطوح تحلیل در مجموعه‌ی امنیتی آسیای جنوبی

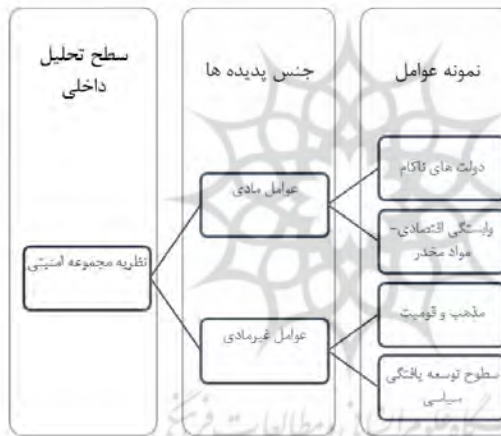
۴-۱-۷-۱. سطح داخلی

کاربست سطح تحلیل داخلی در مجموعه‌ی امنیتی منطقه جنوب آسیا این امکان را فراهم می‌سازد تا از منظر جامعه‌شناسی سیاسی به واکاوی ارتباط میان ساخت اجتماعی و سیاسی کشورهای منطقه بپردازیم. در این منطقه، شکل‌گیری دولت بر اساس قوم‌گرایی و نه ناسیونالیسم سیاسی است. افزون بر آن، وجود فساد دولتی، ناکارآمدی و بحران مشروعیت،

اقتصاد ضعیف، بنیادگرایی، کند بودن روند دموکراتیزاسیون و ضعف جامعه مدنی در مقابل ساخت سیاسی نیز در شکل‌گیری وضعیت شکننده و بیثبات در این کشورها بسیار تأثیرگذار بوده است. اما هند در این مورد یک استثناست. هند کشوری بسیار پهناور، بسیار فقیر و بسیار متنوع است، اما توانسته است علی‌رغم بروز بحران‌ها، دموکراسی پارلمانی را حفظ و حراست کند (Scalapino, 1987:5).

اکثر کشورهای این منطقه از مشکلی به نام توسعه نیافتگی رنج می‌برند. این وضعیت به گسترش فقر، بیکاری، ناامنی و بی‌ثباتی در داخل جوامع منطقه دامن زده است (محمودی، ۱۳۸۵:۳).

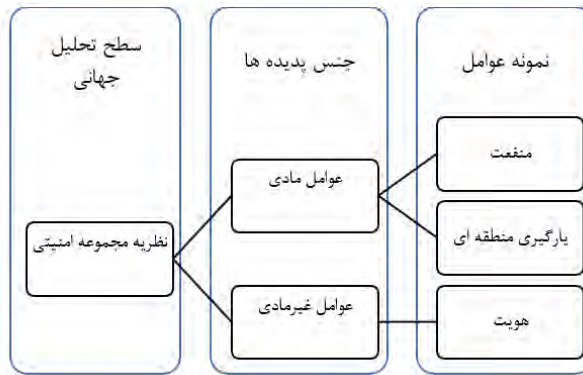
نمودار شماره ۵: نمونه عوامل سطح تحلیل داخلی



۴-۷-۲. سطح کلان

در این سطح، تأثیر اشغال افغانستان توسط شوروی، خروج این کشور از افغانستان و سپس فروپاشی آن، تروریسم بین‌المللی، وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر و به‌تعقیب آن حضور امریکا و ناتو در افغانستان، در قالب ادبیات ژئوپلیتیک قابل بحث و بررسی است. در ادبیات ژئوپلیتیک، افغانستان گرهگاه ساختارهای ژئوپلیتیک در جنوب آسیا به شمار می‌آید و به گفته‌ی رنه گروسه «افغانستان صفحه متحرک مقدرات کشورهای آسیایی» محسوب می‌شود (ولیان، ۱۳۴۰:۱). افغانستان از نگاه ژئوپلیتیکی پلی میان شمال و جنوب آسیا است (آریانفر، ۱۳۸۵:۷۷).

نمودار شماره ۶: نمونه عوامل سطح تحلیل کلان



۴-۱-۷-۳. سطح منطقه‌ای

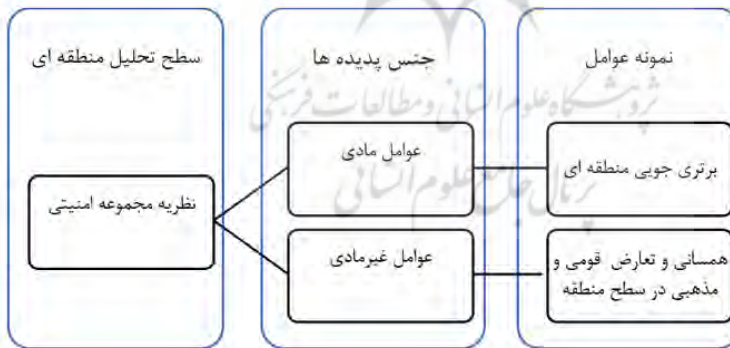
در بحث از تهدیدهای امنیتی در آسیای جنوبی، شاید بتوان مهم‌ترین سطح تحلیل را سطح منطقه‌ای دانست. در زیر به ترکیب قومی و هویتی منازعه‌زا به عنوان مهم‌ترین تهدیدهای امنیتی منطقه‌ای در آسیای جنوبی اشاره می‌شود.

۴-۱-۷-۳-۱. ترکیب قومی و هویتی منازعه‌زا

آسیای جنوبی زیستگاه اقوام غیرمتجانس است. چنین وضعی می‌تواند منبع چالش‌های گوناگون اجتماعی-سیاسی باشد (امنیت بین‌الملل، ۱۳۸۷: ۲۴۸). ترکیب کنونی اقوام در جنوب آسیا یکی از منابع بحران ناامنی، بیثباتی و جدایی‌طلبی است. وجود چنین ساختار منازعه‌آفرینی صرفاً زمینه‌ی بالقوه‌ی منازعه‌ی داخلی را فراهم نمی‌سازد، بلکه بسترهای لازم را برای تسری این منازعات در مناطق دیگر بر اساس «اصل مجاورت» و «وابستگی متقابل امنیتی» نیز آماده می‌کند. در جغرافیای موسوم به افغانستان، بیش از پنجاه گروه قومی با ویژگی‌ها و تمایزات متنوع و متفاوت زندگی می‌کنند. افتراقات و تمایزات این گروه‌های متکثر بیش از اشتراکات و همسانی آنان است (ارزگانی، ۱۳۹۰: ۲۱۲). این گونه ساختار اجتماعی در نهایت بستر مناقشات و منازعات قومی، زبانی و فرهنگی را مهیا می‌کند. پاکستان نیز از مردمان و ساکنان ناهم‌سان قومی، زبانی و فرهنگی تشکیل یافته است. گرایش‌های هویت‌طلبانه و گاه جدایی‌طلبانه تباری و مناقشات قومی در این کشور نسبتاً حاد است. (ارزگانی، ۱۳۹۰: ۲۲۰). شبه‌قاره هند در جنوب نیز از تنوع و پیچیدگی قومی و فرهنگی برخوردار است. تنوع قومی زبانی و فرهنگی شبه‌قاره به گونه‌ای است که به سرزمین ۷۲ ملت مشهور شده است. در سرزمین هند پانزده زبان رسمی و بیش از ۱۶۰۰ زبان غیررسمی و گویش وجود دارد و

رسماً یک جامعه‌ی چند زبانی است (گودوین، ۱۳۸۳: ۸۵). البته هندوستان در این زمینه یک استثنا محسوب می‌شود. تجربه‌ی هند نشان داده است که هیچ تنوعی فی حد ذاته مذموم نیست. چنان‌که هیچ یک‌دستی‌ای ممدوح نیست. صرف نظر از هند، بقیه‌ی کشورهای جنوب آسیا، تنوع و تکثر قومی و طیف وسیعی از منازعات و ستیزه‌ها را در سطوح مختلف دامن زده است. این ستیزه‌ها از مرحله سطحی و کم‌عمق تا عمیق و پرشدت در نوسان است. یکی از کشورهایی که در شبه‌قاره هند پیوسته با چالش‌ها و کشمکش‌های قومی مواجه بوده، سریلانکاست. ترکیب قومی این کشور ۶۰ میلیون نفری، کاملاً موزائیکی و پرتعدد شامل حدود ۱۵۰ قومیت مختلف است. این‌گونه جوامع پیوسته با چالش‌ها و کشمکش‌های قومی و گرایش‌های تجزیه‌طلبانه، استقلال‌خواهانه و خودمختاری‌طلبانه مواجه هستند (ارزگانی، ۱۳۹۰: ۲۰۸). نمونه دیگر میانمار است. ۶۸ درصد از مردم میانمار از تبار برمه‌ای و بقیه از دیگر اقوام هستند. سیاست سرکوب مستقیم قوم روهینگیا توسط ارتش میانمار که از سال ۱۹۷۸ آغاز شد، در سال‌های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲ شدت یافت و از سال ۲۰۱۲ تاکنون به شکلی سازمان‌یافته‌تر ادامه یافته و به‌طور آشکار تبدیل به پاک‌سازی قومی شده است.

نمودار شماره ۷: نمونه عوامل سطح منطقه‌ای



نمودار شماره ۷: کاربرد نظریه‌ی مجموعه‌ی امنیتی در مسائل امنیتی جنوب آسیا (پاکستان و افغانستان)

در سطوح داخلی، منطقه‌ای و جهانی در ابعاد مادی-غیرمادی



تجانس قومی-مذهبی (بعد غیرمادی) (در سطح منطقه) عامل قریب دو کشور

نوع رابطه با بازیگر مسلط منطقه‌ای (بعد مادی) عامل افتراق دو کشور

ضرورت اتخاذ نگرش مجموعه‌ی امنیتی

تجانس قومی-مذهبی (بعد غیر مادی) (در سطح همسایگی) عامل افتراق دو کشور

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد نظریه‌ی مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای با برخورداری از خاصیت دورگه بودن اش، یعنی نواقع‌گرایی کنت والتز و سازه‌انگاری الکساندر ونت و ارائه‌ی تعریف موسع از مفهوم امنیت، تبیین قاعده‌مند مسائل مورد مطالعه، تمرکز بر سطوح مختلف تحلیل، تأکید بر عناصر و متغیرهای بنیادین و به‌خصوص قدرت پیش‌بینی روند آتی تحولات منطقه‌ای، از ظرفیت تبیینی نسبتاً جامعی در تحلیل تحولات منطقه‌ی جنوب آسیا برخوردار بوده و می‌تواند ماتریسی برای مطالعات در این منطقه باشد. براساس این نظریه، کشورهای واقع در سیستم منطقه‌ای آسیای جنوبی، ادراکات و دغدغه‌های امنیتی مشابهی دارند و از نظر تاریخی، جغرافیایی و فرهنگ، از خاطرات یا سرنوشت نسبتاً مشترکی برخوردارند. این ویژگی‌ها منجر به شکلگیری معادله‌ی قدرت-امنیت و دفاع-امنیت بر مبنای امنیت منطقه‌ای شده است. در این نظریه، متغیرهای داخلی را نمی‌توان در پوییش و تحلیل مسائل امنیتی نادیده انگاشت؛ زیرا وجود جوامع بیثبات و در حال گذار در این منطقه مثل افغانستان، منجر به شکلگیری و حاکمیت دولت ضعیف شده و این بحران به دلیل وابستگی متقابل امنیتی در سطح منطقه نیز تسری پیدا کرده است. براساس توضیحات بوزان و ویور، جنوب آسیا با حضور دو کشور قدرتمند، یعنی هند و پاکستان و غلبه‌ی یک برنامه‌ی امنیتی-سیاسی به شکل وستفالیایی بر آن‌ها، یک مجموعه استاندارد را تشکیل می‌دهد. افزون بر آن، قدرت‌های بزرگ مثل هند در جنوب آسیا، تعریف‌کننده قطبش هستند.

از لحاظ ساختار بنیادین، اگر چه در درون مجموعه‌ی امنیتی جنوب آسیا، اختلافات فراوان مرزی به چشم می‌خورد، اما در مجموع مرز امنیتی این مجموعه چنان روشن است که به تعبیر بوزان، به راحتی می‌توان آن را از سایر مجموعه‌ها جدا کرد. مجموعه‌های امنیتی را الگوهای پایدار دوستی و دشمنی تعریف می‌کنند. بر این اساس، متغیرهای تاریخی-فرهنگی پایدار ویژگی خاص مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای-محلی را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

با لحاظ گزاره‌های فوق، نظریه‌ی مجموعه‌ی امنیتی ما را در درک مسائل امنیتی جنوب آسیا یاری می‌کند. داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که نظریه‌ی مجموعه‌ی امنیتی با دو ویژگی اصلی یعنی حرکت در سطوح و حرکت در ابعاد می‌تواند شناخت جامعی از تحولات در جنوب آسیا را به دست دهد. در کمتر جایی از جغرافیای جهان، سطوح داخلی با سطوح همسایگی و منطقه‌ای تا بدین اندازه متداخل و مرتبط هستند. علاوه بر این سطوح سه‌گانه، در جنوب آسیا عوامل غیرمادی به اندازه همان عوامل مادی در مسایل امنیتی اثرگذار هستند.

منابع

الف) منابع فارسی

- احمدی، محمود. (۱۳۸۲). درگیری و خشونت در جنوب آسیا، مجله سیاست خارجی، سال هفدهم، شماره ۳.
- ارزگانی، مسیح. (۱۳۹۰). افغانستان رنگین کمان اقوام، کابل: مرکز مطالعات و انتشارات میراث خراسان.
- استوارت، رابرت؛ فریزر، دریک. (۱۳۹۲). قدرت‌های منطقه‌ای و نظم‌های امنیتی، ترجمه سید داود آقایی و مجید شریفی، تهران: نشر دادگستر.
- امنیت بین الملل (۴). (۱۳۸۸). مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصرتهران.
- اندرو، لینکلتر. (۱۳۸۵). جامعه و همکاری در روابط بین الملل، ترجمه بهرام مستقیمی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- اینس، مارتین. (۱۳۸۴). گفت و گوهای با مانوئل کاستلز، ترجمه حسن چاوشیان و لیلا جوافشانی، چاپ اول، تهران: نشرنی.
- آریانفر، عزیز. (۱۳۸۵). افغانستان در چنبر گردباد سهمگین تاریخ، کابل: بنگاه انتشارات میوند.
- بختیاری، محمد قاسم. (۱۳۸۱). بررسی مقایسه‌ای سیاست خارجی ایران و پاکستان در قبال افغانستان، نگارش آیدا.
- بصیری، محمد علی؛ عباسی، مجید. (۱۳۸۱). بازدارندگی هسته‌ای در سیا: هند و پاکستان، تهران: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش.
- بوزان، باری؛ ویور، آل. (۱۳۸۸). مناطق و قدرت‌ها، ترجمه رحمان قهرمان پور، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری. (۱۳۷۹). گفت و گو با باری بوزان، «امنیت ملی، دولت‌های مدرن و پست مدرن، گفتمان امنیت ملی»، تهران: مؤسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب، کتاب اول، پاییز.
- بوزان، ویور؛ دو ویلد. (۱۳۹۲). چارچوبی برای تحلیل امنیت، ترجمه، علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

جعفری، محمد موسی. (۱۳۹۰). حضور افغانستان در مجموعه امنیتی منطقه جنوب آسیا و تاثیر آن بر خروج از وضعیت عایق پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، فصلنامه مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه افغانستان.

تمنا، فرامرز. (۱۳۸۷). سیاست خارجی آمریکا در افغانستان، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

تمنا، فرامرز. (۱۳۹۳). سیاست خارجی افغانستان در سپهر همکاری های منطقه ای، کابل: مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه.

توحیدی، زهرا. (۱۳۸۹). خیزش جنبش های اسلامی در جنوب آسیا، مجله پژوهش نامه سیاست خارجی، شماره ۲۶، از ۱۷۵ تا ۱۹۴.

دهشیار، حسین. (۱۳۹۰). سیاست خارجی آمریکا در افغانستان، تهران: نشر میزان.

سرافراز، محمد. (۱۳۹۰). جنبش طالبان از ظهور تا افول، تهران: انتشارات سروش.

شفیعی، نوذر؛ فرجی نصری، شهریار. (۱۳۹۵). ترتیبات سیاسی - امنیتی در جنوب آسیا و تاثیر آن بر امنیت ملی ج.ا.ایران، فصلنامه سیاست پژوهی، سال اول، شماره ۱، زمستان.

شفیعی، نوذر؛ کریمی، مائده. (۱۳۹۲). بررسی مقایسه ای سیاست خارجی آمریکا در قبال هسته ای شدن هند و پاکستان (بعد از جنگ سرد)، فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست، سال اول، شماره ۴.

شفیعی، نوذر. (۱۳۹۶). همکاری آمریکا و هند در بازی بزرگ قدرت در آسیای مرکزی، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۰، شماره ۱.

شفیعی، نوذر. (۱۳۸۷). روابط ایران و جنوب آسیا: ارائه یک چارچوب تحلیلی، وبلاگ نوذر شفیعی، نوشته شده در شنبه دوازدهم بهمن ۱۳۸۷ ساعت ۱۶:۵۲ بازدید: ۱۰/۱۳۹۷، قابل دسترس:

[HTTP://DRSHAFIEE.BLOGFA.COM](http://DRSHAFIEE.BLOGFA.COM)

قهرمانپور، رحمن. (۱۳۸۷). رویکرد قدرت های بزرگ به موضوع هسته ای ایران، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی ایران.

کرمی، جهانگیر؛ عزیزی، حمیدرضا. (۱۳۹۲). روابط امنیتی چین با آسیای مرکزی: از پیوندهای امنیتی تا مجموعه امنیتی منطقه ای، مجله مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ششم، شماره ۱.

کریمی، حاج خادمی؛ مازیار. (۱۳۹۲). طالبان خاستگاه فکری و مبانی فکری، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان.

- کوزهرگر کالجی، ولی. (۱۳۹۳). *مجموعه امنیتی منطقه‌ای قفقاز جنوبی*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گودوین، ویلیام. (۱۳۸۳). *هندوستان*، ترجمه فاطمه شاداب، تهران: انتشارات ققنوس.
- ماه پیشانیان، مهسا. (۱۳۸۹). *مقدمه‌ای بر الگوهای بی‌ثباتی و درگیری در پاکستان*، در کتاب آسیا (۵)، تهران: ابرار معاصر.
- واعظی، طیبه. (۱۳۹۰). *مناسبات راهبردی ایران و پاکستان*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- وثوقی، سعید؛ فلاحی، احسان؛ حیدری، قربان علی. (۱۳۹۳). *تبیین جایگاه افغانستان به عنوان کانون چند زیرسیستم منطقه‌ای با تأکید بر منطقه آسیای جنوبی و نقش هندوستان*، *مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، پاییز ۱۳۹۳، شماره ۸۷.
- ولیان، عبدالعظیم. (۱۳۴۰). *افغانستان*، تهران: انتشارات زوار.
- هانتیگتون، ساموئل پی. (۱۳۷۸). *برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظام جهانی*، ترجمه محمد علی حمید رفیعی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چاپ اول.

ج) منابع انگلیسی

- Blake, Robert O. (2013). *The New Silk Road and Regional Economic Integration*, US Department of State, Available at: <http://www.state.gov/p/sca/rls/rmks/2013/206167.htm>, (Accessed on: 13/3/2013).
- Blank, S. (2013). *Indian Strategic Failure in Central Asia*, **The Diplomat**, Available at: <http://thediplomat.com/2013/06/indias-strategic-failure-in-centralasia/>, (Accessed on: 11/6/2013).
- Buzan, barry; Waever, Ole. (2009). **Region and powers**, translate by Rahman ghahramanpoor, Tehran, Institute for Strategic Studies [In .Persian]. 8
- Buzan, Barry; Waver, Ole. (2003). **Regions and Powers. The Structure of International Security**, Cambridge: Cambridge University Press.
- Buzan, Barry. (1991). **people, state and fear: an Agenda for International Security Studies in the post-Cold War Era**, Boulder Lynne Rienner, Chapter 4.
- Buzan, Barry; ole, waever; jaap de qild. (1995). **Security: A new framework for Analysis**, london, Inner publishers.p132.

Caroline Thomas. (1987). **In Search of Security: The Third World in International Relations**, Brighton: Wheatsheaf.

Coskun, Bezen B. (2006). *The European Neighborhood Policy and the Middle East Regional Security Complex*, **Insight Turkey**, 8 (1), 38-50.

Der derin. (2003). **international theory: critical anvestigations**, basingstoke: macmillan publishers, 1995, pp.24-25.

Dudley, William. (1999). **India and Pakistan Opposing Viewpoint**, Green havenPress.

Farrell, t. (2004). *Constructivist security studies: portrait of research program*, **international studies Review**, 4' 1: 49-72.

G.Wisner, II Frank. (2003). and Others. **New Priorities in South Asia: U.S. Policy toward India, Pakistan and Afghanistan**, United States: Council on Foreign Relations.

Husain Haqqani. (2005). **The Ideologies of south Asian Groups, Current Trends in Islamit Ideologu**, apr.

Katzenstein, Peter; Hemmer, Christopher. (2002). *Why is There No NATO in Asia? Collective Identity, Regionalism, and the Origins of Multilateralism*, **International Organisation**, 56, no. 3.

Mohammed, Ayoob. (1983- 1984). *World: The Worm about to Turn?* **international Affairs**, 60 No1:41-51

Ner. (1978). **defending the National Interest:Raw materials Investments andU.S.foreign policy**, Cuildford:princeton Universitu press, p.55-60

Onuf, N. (1998). *review. The culture of security studies*, **mershom international studies review**, 42:132- 133.

Rajagopalan, Rajash; Sahni, Varun. (2008). *India and Great Powers: Strategic Imperatives, Normative Necessities*, **South Asian Survey**, No.15.

Samuel, Huntington. (1999). *the lonely Stephen D.krasner superpower*, **foreign A ffairs**, 78, No. 2 (march/ Apr.): 45-7

Shahid javed, Burki. (1999). **Historical Dictionary of Pakistan**, 3d ed. lomdan: Tondon: The scarecrow press, p.202.

Williams, Michael. (1998). *Identity and the Politics of Security*, **European Journal of International Relations**, 4(2).

Zahid, Hussain.(2007). **Frontline Pakistan: The struggle with Militant Islam**, Newyork: Columbia University press.

Osiur, Rahman. (2015). **An Analysis of the Regional Security of South Asia in Post 9/11 Period: Regional Security Complex Theory Approach**, .University of Vienna. P. 4

Bill Mcsweeney/identity. (jan.1996). **And security: Buzand and the Copenhagen School Review of International Studies**, 22 No.1: 81- 93.

Tareq, Gilani. (2006-07). *US-Pakistan Relations: The way Forward*, from parameters, winter, pp.84-102. Available at: <https://www.carlisle.army.mil/USAwC>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی